



زندانیان سیاسی و عقیدتی آزاد باید گردند

انتخابات رقابتی اما همچنان تنها برای خودی ها!

صفحه ۲

نظامی شدن فزاینده خلیج فارس، تهدیدی برای امنیت بین المللی

صفحه ۲

سوخت و نان را گران می کنید، دستمزدها را نیز افزایش دهید!

صفحه ۴

در این شماره می خوانید:

- کمپین "یک خاطره از اوین" - با خاطره‌ها یک بنای یادبود برپا کنیم صفحه ۴
- ائتلاف نولیبرال‌ها و محافظه‌کاران در ایران صفحه ۶
- فصل تغییرات در قانون کار فرار سیده است صفحه ۸
- انرژی خورشیدی و تامین برق مناطق محروم صفحه ۱۳

انتخابات رقابتی اما همچنان تنها برای خودی ها!

صادق کار



یادداشت سیاسی کار - آنلاین

در حالی که قریب ۹ ماه به انتخابات دوره دهم مجلس و دوره پنجم خبرگان رهبری که قرار است بطور همزمان در هفتم اسفند سال جاری انجام شوند باقی مانده، اما با این حال از مدتی پیش عملاً مبارزات انتخاباتی میان جناح های مختلف حکومتی شروع شده و ظاهراً موضوع برای همه جناح ها آن چنان حائز اهمیت است که مقامات بالای دولتی و حکومتی منجمله روحانی را از هم اکنون به اعلام موضع نسبت به انتخابات پیش رو واداشته است. در همین ارتباط، روحانی در همایش سراسری استانداران و فرمانداران که در ۹ خرداد برگزار شد طی یک سخنرانی مفصل از استانداران و فرمانداران خواست که در انتخابات آتی قانون را رعایت کنند.

وادر شدن وزیر کشور به پس گرفتن حرف هایش راجع به ورود پول های کثیف به انتخابات، تهدید وزیر اطلاعات به برکناری و حضور گسترده طرفداران دولت احمدی نژاد قرینه های اند که نشان می دهند حریف به آسانی حاضر به واگذار کردن این عرصه نیست

روحانی همچنین ضمن اعلام عدم دخالت دولت در امر انتخابات، سپاه، ارتش، صدا و سیما، استانداران، فرمانداران، دفاتر اتمه جمعه ها را نیز از طرفداری از کاندیداها و دخالت در امور انتخابات بر حذر نمود. روحانی در قسمت دیگری از این سخنرانی، بدون نام بردن از شورای نگهبان نحوه رسیدگی به صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان را که تا کنون معمول بوده زیر سوال برد و گفت: "معیار صلاحیت و عدم صلاحیت در چارچوب قانون و بر مبنای مراجع قانونی است، نه چیز دیگر و در انتخابات به هیچ وجه نمی توانیم به شایعات و اتهامات توجه کنیم." روحانی در این سخنرانی با بر شمردن وعده هایی که در انتخابات گذشته به مردم داده بود، بار دیگر بر اجرای آن ها تأکید نمود و تفاوت ۱۳ میلیونی آرای خودش با جلیلی را نتیجه وعده های انتخابش خواند.

او در سخنرانی، در حالی که مردم وعده ها جدید داد و حرف های مردم پسند زد، که از یک طرف هنوز بسیاری از وعده هایی را که در انتخابات پیشین به مردم داد، نتوانسته و یا نخواسته عملی کند و از طرف دیگر می داند که شورای نگهبان و هیئت های بررسی کننده صلاحیت کاندیداها و محدودیت های قانونی متعددی که خارج از حیطه

است با نیت فشار بر حریفان زده شده باشد، اما به اندازه کافی نشانه نگرانی روحانی از انتخاباتی است که ممکن است نتایجش مطلوب او نباشد.

منظور روحانی از انتخابات رقابتی، آزاد و شفاف البته، محدود به انتخابات بین "خودی ها"ست و شامل حال دگراندیشان نمی شود. این در حالی است که دامنه "خودی ها" هم در جمهوری اسلامی مدام تنگ و تنگتر شده است.

نهایت خواست وی فعلاً بازگشت به دورانی است که هنوز بخش بزرگی از "خودیها" مانند امروز از شرکت در انتخابات محروم نشده بودند و بهر حال رد صلاحیت نمی شدند. او احتمالاً بر این گمان است که اگر بتواند این خواستش را - که البته بعید می نماید - به حریف بقبولاند، انتخابات آینده را برده است و اگر نتواند، کار دولتش به احتمال زیاد تمام است.

اپوزیسیون هیچگاه قوانین ضد دمکراتیک انتخاباتی موجود را، که بطور مرتب دایره اش تنگتر شده و حتی میدان کاندیداتوری را برای عده زیادی از گروه های اصلاح طلب نیز بسته است، نپذیرفته و نخواهد پذیرفت

اما دو عامل دیگر نیز اگر رخ دهند شاید بتوانند نتایج انتخابات آتی را به سود دولت رقم بزنند و بقای دولت را ممکن سازند. یکی آمدن مردم به صحنه، یعنی چیزی شبیه آن چه در روزهای قبل از انتخابات گذشته رخ داد، و دیگری رسیدن به توافق با ۱+۵. این ها عواملی اند که در محاسبه دولت نباید در نظر گرفته نشده باشند.

بهر حال از آن جایی که اثری از مطالبات انتخاباتی اپوزیسیون و دگراندیشان در اظهارات روحانی و برنامه کاری دولت نیست، و اپوزیسیون قصد ندارد سطح مطالبات انتخاباتی خودش را به سطح مطالبات مکتوب نشده دولت تنزل دهد و یا از مبارزه برای پیگیری حقوق انتخاباتی اش دست بکشد، ضرورتی که این بار نیز به عهده اپوزیسیون باقی می ماند، طرح خواست لغو نظارت استصوابی و انتخابات آزاد به مفهوم واقعی کلمه است. اپوزیسیون هیچگاه قوانین ضد دمکراتیک انتخاباتی موجود را، که بطور مرتب دایره اش تنگتر شده و حتی میدان کاندیداتوری را برای عده زیادی از گروه های اصلاح طلب نیز بسته است، نپذیرفته و نخواهد پذیرفت. اما این نکته به معنی آن نیست که ما خود را از فرصت و فضایی که خارج از اراده رژیم در زمان انتخابات شکل می گیرد، برای بردن مطالبه انتخابات آزاد و تبلیغ برنامه مان در این ارتباط به میان جامعه محروم کنیم و بطور کلی نقش ناظر خنثی را در ارتباط با رقابت هایی که میان جناح های رقیب حکومتی صورت می گیرد به عهده گیریم.

قدرت و نفوذ اویند، نیز بخشی از همین قانون ضد دمکراتیک فعلی اند که او رعایتش را از مجریان انتخابات طلب می کند. انتخابات شفاف و رقابتی که روحانی از آن حرف می زند، در چارچوب قوانین انتخاباتی ضد دمکراتیک موجود امکان پذیر نیست. بنابراین کسی حرف های رئیس جمهور در این مورد را جدی نخواهد گرفت. حتی خود روحانی نیز اگر به این مسئله اعتقاد داشت دیگر چه لزومی داشت که در سخنرانی اش این همه ابراز نگرانی کند. آری واقعیت این است که گروه وسیعی از مردم از حق کاندیدا شدن بی بهره اند. امروزه نه تنها دگراندیشان و تحول طلبان حق کاندیدا شدن ندارند بلکه خیلی از "خودی ها" نیز دیگر مانند سابق از چنین حقی برخوردار نیستند. سخنرانی واکنشی احمد جنتی سخنگوی شورای نگهبان نسبت به اظهارات روحانی که یک روز پس از این سخنرانی گفت: "برخی از افراد کارهایی می کنند که با هیچ معیاری جور در نمی آید. رفتار و موضع گیری هایی از برخی مسئولین دیده می شود که مناسب برای فضای برگزاری انتخابات نیست. بعضاً این افراد اعلام می کنند که اگر مجلس را گرفتیم در پست خود باقی می مانیم و در غیر این صورت جایگاه خود را از دست می دهیم، ..."

وادر شدن وزیر کشور به پس گرفتن حرف هایش راجع به ورود پول های کثیف به انتخابات، تهدید وزیر اطلاعات به برکناری و حضور گسترده طرفداران دولت احمدی نژاد قرینه های اند که نشان می دهند حریف به آسانی حاضر به واگذار کردن این عرصه نیست.

اما دو عامل دیگر نیز اگر رخ دهند شاید بتوانند نتایج انتخابات آتی را به سود دولت رقم بزنند و بقای دولت را ممکن سازند. یکی آمدن مردم به صحنه، یعنی چیزی شبیه آن چه در روزهای قبل از انتخابات گذشته رخ داد، و دیگری رسیدن به توافق با ۱+۵

با این وصف روحانی چاره ای جز این گونه سخن گفتن و رفتار کردن در قبال انتخابات آتی ندارد. او برای این که بتواند بخشی از برنامه هایش را پیش ببرد، باید تلاش کند تا اکثریت کرسی های مجلس دهم را از آن خود کند و چون می داند حریف هم حاضر به از دست دادن اکثریت نیست، ناچار است هم دوباره برای جلب رای دهندگان به جامعه روی بیاورد و وعده های تازه بدهد و هم برای تضمین صلاحیت کاندیداها طرفدارانش و گذراندن آن ها از سد نظارت استصوابی امکان چانه زنی موثرتری فراهم کند. خود این گفته که "بعضاً این افراد اعلام می کنند که اگر مجلس را گرفتیم در پست خود باقی می مانیم و در غیر این صورت جایگاه خود را از دست می دهیم" که ظاهراً جنتی از قول روحانی گفته، اگر چه ممکن

نظامی شدن فزاینده خلیج فارس، تهدیدی برای امنیت بین المللی



سهراب مشیری

پادداشت سیاسی کار - آنلاین

نشست رئیس جمهور آمریکا و نمایندگان اعضای شورای همکاری خلیج (فارس) برگزار شد. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا سران شش عضو شورای همکاری خلیج را به این نشست در کمپ دیوید در نزدیکی واشینگتن دعوت کرده بود. اما تنها دو کشور از شش عضو شورا، در عالی ترین سطح در اجلاس حضور داشتند. پادشاه عربستان و سه همتایش، به آمریکا نرفتند. برخی گزارشها حاکی است ملک سلمان پادشاه سعودی انتظار اتخاذ تصمیم های مهم در کمپ دیوید را نداشت و از این رو در این نشست شرکت نکرد.

در استانه اجلاس کمپ دیوید، برخی از مقامات کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس خواهان انعقاد پیمان دفاعی با ایالات متحده شده بودند. امضای چنین پیمانی به معنی آن است که حمله به هر کشور امضاکننده پیمان، حمله به همه دولت های عضو پیمان است. مقامات دولت اوباما در پاسخ به این درخواست گفتند که چنین پیمانی در دستور کار قرار ندارد. برخی از مقامات آمریکایی گفته اند دولت این کشور حاضر است برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج جایگاه «متحدان مهم خارج از ناتو» قائل شود. در بیانیه مشترک اجلاس کمپ دیوید آمده است آمریکا آماده است در صورت بروز تهدیدی علیه تمامیت ارضی اعضای شورای همکاری خلیج، تا حد استفاده از نیروی نظامی برای دفاع از این کشورها اقدام کند. در مقابل، کشورهای شورای همکاری خلیج قول داده اند در موارد طراحی عملیاتی فراتر از مرزهای این کشورها با آمریکا مشورت کنند. به عنوان نمونه، بیانیه از مشورت بین آمریکا و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج در استانه عملیات این کشورها در یمن نام برده است.

بیانیه افزوده است آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج بر همکاری های خود خواهند افزود. در بیانیه به این موارد اشاره شده است: تحویل سریع اسلحه، مبارزه با تروریسم، امنیت کشتیرانی، امنیت سایبری و دفاع ضد موشک.

در بیانیه آمده است شرکت کنندگان در اجلاس کمپ دیوید، وضعیت مذاکرات پنج به علاوه یک با ایران را بررسی کردند. این بیانیه تاکید کرده است یک سازش جامع و قابل راستی آزمایی که به طور کامل نگرانی های منطقه ای و بین المللی در مورد برنامه هسته ای ایران را بر طرف کند، در راستای منافع امنیتی شورای همکاری خلیج و آمریکاست. اوباما در اظهاراتی پس از نشست کمپ دیوید گفت آمریکا از قبل متنی را در تایید توافق هسته ای با ایران برای امضای کشورهای شرکت کننده در اجلاس کمپ

دیوید تهیه نکرده بود. وزیر خارجه عربستان نیز پس از نشست گفت هنوز با ایران توافقی صورت نگرفته است که کشورهای عضو شورا در مورد آن موضع بگیرند. این اظهارات و کلی ماندن جمله مربوط به توافق هسته ای با ایران در بیانیه کمپ دیوید، می تواند نشانگر آن باشد که عربستان و برخی از هم پیمانان آن کماکان از رئوس منتشرشده تفاهم پنج به علاوه یک با ایران، ناراضی اند.

بیانیه کمپ دیوید خاطرنشان می کند آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج با آن چه فعالیت های ژدای ایران در منطقه نامیده اند مخالفند و برای مقابله با این فعالیتها همکاری خواهند کرد. این بیانیه دولت ایران را به رعایت حسن همجواری، عدم دخالت در امور کشورهای دیگر، احترام به تمامیت ارضی دیگران و برداشتن گامهای مشخص و عملی برای اعتمادسازی و حل مسالمت آمیز اختلافاتش با همسایگان خود فراخوانده است.

همان گونه که انتظار می رفت دولت ایران در مقابل این بیانیه موضع مخالف گرفت. دعوت به عدم دخالت در امور دیگر کشورها و احترام به تمامیت ارضی آنان در حالی صورت می گیرد که عربستان، با حمله به یمن هم تمامیت ارضی این کشور را نقض کرده و هم به شدت در حال مداخله در امور این کشور است. همان گونه که در بیانیه کمپ دیوید آمده است این اقدام عربستان پس از مشورت با آمریکا صورت گرفته است.

به نظر می رسد حداقل برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج نظر به احتمال لغو تحریمهای هسته ای، خواهان اعمال تحریمهایی علیه ایران تحت عنوان مقابله با ثبات زدایی ایران در منطقه شده اند. اوباما پس از مذاکرات کمپ دیوید گفت فعالیت های ایران در منطقه نیاز به تکنولوژی یا هزینه بالایی ندارد که تحریمها بتواند جلوی آن را بگیرد.

شواهد حاکی است مذاکرات پنج به علاوه یک با ایران، موضوع اصلی اختلاف دولت های عضو شورای همکاری خلیج با دولت اوباماست. دولت آمریکا راه راضی نگه داشتن هم پیمانان عرب خود را در فروش باز هم بیشتر اسلحه به این کشورها می بیند. این در حالی است که هم اکنون نیز کشورهایمانند عربستان تا دندان مسلح اند. تجهیزات نظامی عربستان بسیار فراتر از نیازهای دفاعی این کشور است.

نظامی شدن فزاینده منطقه خلیج فارس توسط آمریکا و متحدانش، تنها بر احتمال بروز جنگهای منطقه ای مانند آنچه در یمن شاهدیم می افزاید. سیاست آمریکا برای جلب نظر مساعد دولتهایی مانند عربستان، خود تهدیدی برای امنیت بین المللی است. سیل صدور اسلحه آمریکایی به کشورهای جنوب خلیج فارس، مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای همجوار خلیج فارس را تشدید می کند. این کشورها هر سال بخش بزرگی از توان اقتصادی و درآمد نفتی خود را صرف خرید تسلیحات می کنند. سود این معاملات تسلیحاتی به جیب صادرکنندگان اسلحه در آمریکا و نیز برخی از

دیگر کشورها مانند فرانسه و آلمان می رود. هم ظهور طالبان در افغانستان و هم برآمد داعش در عراق و سوریه، حاصل سرازیر شدن میلیاردها دلار سلاح آمریکایی به کشورهای غرب آسیاست. دولت اوباما نیز در این عرصه به مشی ثابت زدای اسلاف خود ادامه می دهد، و برای توجیه این مشی، گناه ثبات زدایی را متوجه دیگران قلمداد می کند.

ده ها سال است مقابله با جمهوری اسلامی دستاویز اصلی آمریکا و متحدانش در منطقه در تبدیل منطقه خلیج فارس به زرادخانه و نظامی کردن این منطقه است. جمهوری اسلامی نیز به جای آنکه از طریق پیشبرد سیاست صلح، تنش زدایی و حسن همجواری جلوی اتحاد کشورهای منطقه علیه ایران را بگیرد، تا توانسته است بهانه به دست رژیم های ارتجاعی جنوب خلیج فارس داده است تا با پشتیبانی آمریکا، منطقه را

مملو از اسلحه کنند. حکام ایران در دوره های مختلف سخن از تلاش برای سرنگونی رژیم عربستان سعودی به میان آورده اند. در بحران کنونی یمن نیز مشی جمهوری اسلامی متوجه روبرویی و رقابت با عربستان است. این رقابت گاه با توسل به ایدئولوژی بنیادگرایی شیعی و گاه با تکیه بر ناسیونالیسم ایرانی توجیه شده است. در مقابل این سیاست مغرب، نیروهای آزادیخواه و چپ ایرانی باید بر این موضع پای بفشارند که منافع ملی ایران در منطقه خلیج فارس و فراتر از آن، چیزی جز صلح، تنش زدایی، حسن همجواری و همکاری منطقه ای نیست.

هر گونه توسعه طلبی، با هر توجیه ایدئولوژیک که پیش برده شود، هر گرایش عظمت طلبانه، خواه با رنگ مذهبی و خواه زیر بیرق ناسیونالیسم، مغایر با منافع ملی ایران است. در دفاع از صلح و تنش زدایی است که سیاست نیروهای دمکرات و چپ در همه کشورها در یک راستا قرار می گیرد. جا دارد که همه نیروهای دمکرات و چپ در کشورهای مختلف منطقه، در موضعگیری های مشترک، بر رئوس مشی صلح خواهانه ای که آنها را به هم پیوند می دهد، تاکید کنند. نمونه ای مثبت از چنین همکاری میان احزاب کشورهای مختلف، موضعگیری های مشترک احزاب کمونیست درباره مسائل منطقه است.



سوخت و نان را گران میکنید، دستمزدها را نیز افزایش دهید!

صادق کار



بنا بر گزارش رسانه‌های داخلی، دولت در یک شنبه شب گذشته، برای چندمین بار در طی دو سال گذشته، قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داد. طبق تصمیم دولت، قیمت یک لیتر گازوئیل با ۲۰٪ افزایش داده شد، سهمیه بنزین لیتری ۷۰۰ تومانی، قطع و نرخ هر لیتر بنزین معمولی تحت عنوان "تک‌نرخی کردن قیمت بنزین" بابت هر لیتر ۱۰۰۰ تومان و بنزین سوپر ۱۲۰۰ تومان اعلام شد. با این افزایش جدید قیمت حامل‌های انرژی طی دو سال زمامداری دولت روحانی در مجموع حدود ۱۴۰٪ افزایش داده شده و افزایش تازه در حالی صورت گرفت که دولت وعده افزایش قیمت‌ها با "شیب ملایم را داده بود و وزیر نفت مدتی قبل از این از عدم افزایش مجدد مواد سوختی خبر داده بود.

قبل از این دولت قیمت شمار زیادی از کالاها و خدمات اساسی منجمله قیمت نان را به مقدار ۳۰٪ افزایش داده بود. در حالی که متوسط افزایش قیمت کالاها و خدمات، طی زمامداری روحانی حداقل ۶۰٪ رشد کرده اما با این وصف افزایش دستمزد کارگران و کارمندان طی همین مدت از ۳۵٪ درصد فراتر نرفته است. دولت در پایان اسفند سال گذشته تنها با ۱۷٪ افزایش در حقوق کارگران موافقت کرد و از افزایش بیش از ۱۴٪ حقوق ماهیانه کارمندان سر باز زد.

به رغم اینکه به نظر نمی‌رسد که افزایش بهای سوخت، در بهبود شرایط فاجعه بار زیست محیطی کشور اثر چندانی داشته باشد، با این وجود شاید امروزه دیگر کمتر کسی را بتوان سراغ گرفت که در واقع با افزایش قیمت مواد سوختی و آلاینده به خودی خود مخالفت اصولی داشته باشد و مایل نباشد از هر اقدامی ولو کوچک در زمینه کاهش آلاینده‌ها دفاع کند، اما مشکل در این جاست که افزایش قیمت سوخت، که در مورد تأثیرش بر افزایش قیمت‌ها و هزینه‌ی زندگی شک و شبهه‌ای وجود ندارد، در حالی صورت می‌گیرد که سطح دستمزدها به شدت نازل و زیر خط فقر است و دولت از تن دادن به افزایش دستمزدها به نسبت افزایش فزاینده قیمت‌ها استنکاف می‌ورزد. آزاد سازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها و پائین نگاه داشتن دستمزدها در سطح هر چه نازلتر، در واقع چیزی به جزء سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی که توسط حکومت دنبال می‌شود نیست.

بهمین خاطر از آنجایی که مقصود از آن بر خلاف ادعاهایی که می‌شود، بیش از آن که معطوف به کاستن از آلودگی محیط زیست و منفعت جامعه باشد، در جهت کش رفتن از سفره فقیرانه مزدبگیران و تهی‌دستان شهری و روستایی برای رنگین‌تر کردن سفرهای ثروتمندان و متمولین جامعه و تامین هزینه‌های فزاینده و ریخت و پاش‌های بی‌حساب و کتاب رژیم استبدادی حاکم است. درآمد‌های حاصل از این افزایش مداوم قیمت‌ها در شرایطی که هیچ امکان نظارتی مردمی بر آن‌ها متصور نیست، بعید است که سرنوشتی بهتر از پول‌های نفتی دوران زمامداری احمدی‌نژاد پیدا کند و دامنه فقر و محرومیت را بازهم گسترش ندهد. مقایسه قیمت سوخت در ایران با کشورهای دیگر که بدون اشاره به سطح درآمد و دستمزد زحمت‌کشان کشورهای مذکور صورت می‌گیرد اگر از ایران گرانتر است، در عوض دستمزد و حقوق شاغلین در آن‌ها نیز با میزان هزینه‌ها تناسب نسبی دارد. راه اعتراض را بسته‌اید و هروقت که خود اراده میکنید قیمت‌ها را بالا می‌برید، اقلاً دستمزدها را نیز به همان اندازه افزایش دهید!

کمپین "یک خاطره از اوین" - با خاطره‌ها یک بنای یادبود برپا کنیم



"اوین" نام مشترک همه زندان‌هاست، "اوین" تاریخ معاصر ایران است، "اوین" زندان مشترک دو سلسله پهلوی و ققاس است. حاکمان از مدت‌ها پیش این طرح را در سر می‌پروراندند که اوین را متروکه اعلام کنند و زمین آن را به شهرداری تهران دهند تا در آن یک "مرکز تفریحی" بنا شود. زمین‌خواری هم که از ملزومات این گونه طرح‌هاست.

آرزوی ما، آرزوی مایی که خودمان در اوین شکنجه شده‌ایم، یا عزیزانمان در آن شکنجه دیده‌اند، اعدام شده‌اند، یا عمری را در سلول‌های آن در حسرت نگاه به آسمان و به دوردست سر کرده‌اند، این بوده است که اوین به موزه تبدیل شود، آن هم زیر نظر زندانیان دو رژیم. اما اکنون بر آنند که نماد اوین را محو کنند و به جای آن "مرکز تفریحی" بسازند. بیایید اعتراض کنیم! خطابمان به کسانی است که در اوین زندانی بوده‌اند، دوستان و رفیقان و بستگان‌شان در اوین اعدام شده‌اند، به اوین رجوع کرده‌اند برای یافتن عزیزانشان، برای دیدار آنان، و شور و درد ملاقات را هنوز در سینه دارند. یک خاطره تعریف کنیم!

بیایید با خاطراتمان یک بنای یادبود برپا کنیم. این صدا می‌ماند. این کلمات جاودانی می‌شوند. کمپین "یک خاطره از اوین" با همکاری "زمانه" برگزار می‌شود. "زمانه" در سایت خود ستونی را به انتشار خاطرات از اوین اختصاص می‌دهد. خاطرات خود را بفرستید به:

امید منتظری

OmidM@RadioZamaneh.com

منبع: اخبار روز

سازمان ما در مبارزه‌ای که میان کار و سرمایه در جریان است، در جانب کار قرار دارد

جنگ مذهبی و آینده تیره و تاریک منطقه

فرخ نعمت‌پور



یک مقایسه

با توجه به پتانسیل تفوق کمیتی جریان سنی نسبت به جریان شیعی، واقعیت این است که جریان سنی از پتانسیل بهتر و بیشتری برای رشد و تقویت خود در منطقه برخوردار است. اما آنچه این جریان را بیشتر نسبت به جریان شیعی تضعیف می‌کند، مماشات این جریان و بویژه دولتهای حامی آن با دولت اسرائیل می‌باشد که بشدت به پاشنه آشیل آن در جذب هرچه بهتر افکار عمومی کشورهای سنی عربی تبدیل شده است. در واقع تنها نیروی جدی ای که این جریان می‌تواند از آن سربازگیری واقعی (سربازانی با انگیزه و نیت مبارزاتی) کند، خود سنیهای سوریه و بویژه عراق می‌باشند که مستقیماً با جریانات علوی درگیرند، والا ماباقی که از کشورهای دیگر می‌آیند اکثریتشان بنوعی در آخرین تعریف مزدورند.

در واقع فاصله زیاد رژیمهای دولتهای عربی با مردمان کشورهایشان به آنان این امکان را نمی‌دهد که به موتور محرکه اصلی در تهیج و بسیج عمومی نیروهای سنی در سطح مطلوب تبدیل شوند. بنابراین در یک کلام اگر سنی‌ها از لحاظ کمیتی تفوق دارند، اما شیعیان از لحاظ انگیزه و تاریخ ضد اسرائیلی خود از لحاظ کیفیتی در موقعیت مطلوبتری قرار دارند.

اگر هانتینگتون دهه‌ها قبل، پس از فروپاشی شوروی، از تقابل فرهنگها میان شرق و غرب گفت، حال این تقابل به استراتژی تقابل در میان خود طرفهای موجود در یک فرهنگ فرا روئیده است

حرکت در یک دایره بسته در جریان حاکمیت رژیم بعث در عراق، سنی‌ها بنیاد توده ای این حزب را تشکیل می‌دادند. یعنی یک جریان سکولار دیکتاتور، بر مذهب خاصی برای بنیادگذاری پایه‌های قدرتش تکیه داشت. با سقوط صدام معادله عمومی عوض شد و حکومت جدیدی با بنیانهای متکی بر مذهب شیعی شکل گرفت.

پدر سوریه هم همین داستان بود: دولت بعث سکولار این کشور به علوی‌ها متکی بود و هست، و حال سنی‌ها در صد تشکیل دولتی در این کشورها هستند با پایه‌ها و بنیادهای مذهب سنی (و پرتین سکولاریسم در این سناریوی جدید از صحنه رخت بر بسته است).

در واقع آنچه ما شاهدش هستیم یک دور باطل از تلاش برای جایجایی قدرت می‌باشد که در آن همیشه بخش مهم و کثیری از مردم کماکان زیر تازیانه‌های جریان مسلط مقابل قرار می‌گیرند، و این درست همان علت بنیادی عدم آسایش و ادامه جنگ در منطقه می‌باشد.

ایجاد دولتها و حکومتها با بنیادهای مذهبی، سرچشمه اصلی فاجعه است.

در کمترین حالت در حالیکه این یکی خواب صعود دوباره بر اریکه قدرت را می‌بیند، بذره‌های شورش و خشمی دگر شروع به رویش و جوانه زدن در دیگری می‌کند.

شاید بتوان گفت که دو جبهه مطرح شده در سطح کلان در یک نامگذاری دقیقتر عبارتند از ناسیونالیسم ایرانی شیعی گرا و ناسیونالیسم عربی سنی گرا. در واقع این دو ناسیونالیسم با تکیه بر مذاهب شیعه و سنی خود را فراکشوری می‌کنند و به این ترتیب وارد دالانهای فراملی می‌شوند

قدرتهای جهانی و جنگ مذهبی

قدرتهای جهانی و منطقه‌ای، هم در برافروختن این جنگ بشیوه مستقیم و غیرمستقیم سهیمند، و هم در ادامه آن. علاوه بر تأمین منافع معین اقتصادی، بازی تأثیرگذاری معین خود را بر این یا آن جریان معین به پیش می‌برند.

فروش تسلیحات، ادامه حضور و نیز تغییر آرایش صحنه شطرنج سیاسی به نفع خود هم در کوتاه مدت و هم در درازمدت آن اهدافی هستند که تعقیب می‌شوند. اگر هانتینگتون دهه‌ها قبل، پس از فروپاشی شوروی، از تقابل فرهنگها میان شرق و غرب گفت، حال این تقابل به استراتژی تقابل در میان خود طرفهای موجود در یک فرهنگ فرا روئیده است. و بدین ترتیب طرف غربی مورد نظر هانتینگتون، بطور موقت هم که شده از میدان فعلاً بدر می‌شود. اگر سقوط صدام و طالبان به تقویت موقعیت ایران انجامید، اگر نقش مهم ایران در جنگ سوریه به تقویت نقش ایران در منطقه انجامید، اگر ایجاد حزب الله لبنان سایه خطر ایران را بر اسرائیل گسترانیده است، اگر آمریکا خود از توان تجدید قدرت ایران به شیوه مطلوب بازمانده است، از طریق یک رقیب جدی سنی در منطقه است، و البته نه سنی سکولار، بلکه سنی مذهبی.

نکته پایانی

و اکنون خبرهای جدیدی از تغییر آرایش قوای نظامی هم در سوریه و هم در عراق به نفع داعش به گوش می‌رسد. علیرغم اتحاد چهل کشور علیه داعش و عملیات هوایی آنان، اما داعش در غیاب توان هوایی اش در پیشرویست! پیشروی ای که خلاف منطق نظامی موجود است. چنین می‌نماید که اگر هدف حتی کشاندن جنگ به درون ایران نباشد، اما ایجاد قدرت آنچنانی در منطقه است که بتواند دوباره موازنه قدیم را در کل خاورمیانه احیا کند، و ایران را تنها به یکی از مدعیان قدرت تبدیل کند، آن هم قدرتی با رقیب جدی منطقه‌ای.

دو خط عمده با خصوصیات خود منطقه خاورمیانه وارد یک جنگ مذهبی خطرناک شده است که در آن در یک طرف نیروهای سنی و در طرف دیگر شیعیان قرار دارند. اگر بهار عربی در بطن خود یک دوران دمکراتیک را با خصوصیت سکولار مزده می‌داد که در آن نیروهای اسلامی به عنوان یکی از گرایشهای موجود می‌توانستند در بطن رقابتهای سیاسی حضور داشته باشند، اما با شکست این جنبش و عقب نشینی آن به نفع آنارشیسم (در لیبی)، و برگشت به دیکتاتوری سکولار (در مصر)، جریانهای اسلامی خشن نظامی رشد کردند که بنوبه خود هویت دمکراتیک آن را به چالش کشیدند.

ایجاد دولتها و حکومتها با بنیادهای سرچشمه اصلی فاجعه است. در کمترین حالت در حالیکه این یکی خواب صعود دوباره بر اریکه قدرت را می‌بیند، بذره‌های شورش و خشمی دگر شروع به رویش و جوانه زدن در دیگری می‌کند

البته در بطن این خط کشی کلان سیاسی، همزمان نیروهای دیگر در کنار این دو نیروی عمده حرکت می‌کنند که از آبشخور فکری - سیاسی دیگری تغذیه می‌کنند، مانند کردها در کردستان عراق که به عنوان حامل ناسیونالیسم کردی در کنار نیروهای شیعه علیه نیروی مذهبی متعرض سنی در حرکتند، و نیروی علی عبدالله صالح در یمن که در کنار نیروهای شیعی حوثی، و حزب بعث عراق که در کنار داعش در عراق قرار گرفته‌اند.

اما این باز کل صحنه نیست. واقعیت این است که در سطح گسترده تر، ناسیونالیسم عربی و ایرانی هم در کل سناریو حضور چشمگیری دارند، که اگرچه هر کدام اسلام را به عنوان ایدئولوژی مسلط، اصل قرار داده‌اند، در واقع حفظ منافع هر کشور، خود عامل دیگریست که در کنار هویت مذهبی حرکت می‌کند، و کل تصویر را تحت تأثیرات معین خود قرار داده است.

شاید بتوان گفت که دو جبهه مطرح شده در سطح کلان در یک نامگذاری دقیقتر عبارتند از ناسیونالیسم ایرانی شیعی گرا و ناسیونالیسم عربی سنی گرا. در واقع این دو ناسیونالیسم با تکیه بر مذاهب شیعه و سنی خود را فراکشوری می‌کنند و به این ترتیب وارد دالانهای فراملی می‌شوند.

اتلاف نولیبرال‌ها و محافظه‌کاران در ایران

محمد مالجو

منبع: اخبار روز

نشست «عدالت آموزشی و مسئله‌ی گسترش مدارس خصوصی» با حضور دکتر ناصر فکوهی، دکتر حسین راغفر و دکتر محمد مالجو در دانشکده علوم اجتماعی و به همت انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران برگزار شد. آنچه می‌خوانید سخنرانی دکتر محمد مالجو پیرامون این مسئله است.

فرهنگ امروز - فاطمه شمسی: نشست «عدالت آموزشی و مسئله‌ی گسترش مدارس خصوصی» با حضور دکتر ناصر فکوهی، دکتر حسین راغفر و دکتر محمد مالجو در دانشکده علوم اجتماعی و به همت انجمن علمی-دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران برگزار شد. در ابتدای نشست، به اهداف این پروژه‌ی پژوهشی، کارهای انجام‌شده و نتایج به دست آمده به طور اجمالی اشاره شد. بر اساس نتایج به دست آمده‌ی این پژوهش، روند خصوصی‌سازی مدارس موجبات بازتولید شکاف اقتصادی و نابرابری اجتماعی را فراهم آورده است و افزایش بودجه توسط دولت برای ساختار بوروکراتیک، کهنه و ناکارآمد آموزش و پرورش نجات‌بخش نخواهد بود. آنچه می‌خوانید سخنرانی دکتر محمد مالجو پیرامون این مسئله است.

در تبیین وضع نامطلوب موجود نباید انگشت اتهام را فقط و فقط به سمت ایدئولوژی نولیبرال نشانه رفت. وقتی بحث کالای‌سازی آموزش عمومی یا آموزش عالی یا سلامت یا سایر سپهرهای اجتماعی به میان می‌آید، همه‌ی نگاه‌ها به آنچه سنتاً در چند دهه‌ی اخیر ذیل عنوان نولیبرالیسم معطوف می‌شود

اهمیت شناخت ساختار در کنار عاملیت‌ها و ایجنسی‌ها با صدایی رسا باید گفت غیرقانونی است، غیرقانونی است، غیرقانونی است، بلکه، پروژه‌ی کالای‌سازی آموزش عمومی در ایران طی سال‌های اخیر که بیش از پیش در دستور کار دولت یازدهم نیز قرار گرفته است کاملاً غیرقانونی است. اصل ۳۰ قانون اساسی صراحتاً دولت را موظف به تمهید زمینه‌های آموزش عمومی رایگان برای احاد مردم کرده است. به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر از این اصل صریح قانون اساسی -البته مثل بسیاری دیگر از اصول مصرح اقتصادی قانون اساسی- انحراف حاصل شده است، هرچند این‌گونه نیست که آموزش عمومی تماماً کالایی شده باشد. اگر یک طیف فرضی را در نظر بگیریم که آموزش

عمومی در یک سر آن کاملاً ناکالا و در سر دیگر آن کاملاً کالا باشد، یعنی اگر طیفی فرضی را در نظر بگیریم که در یک سر آن دولت موظف است آموزش عمومی را صرف‌نظر از توانایی مالی افراد در اختیارشان قرار دهد و در سر دیگر آن نیز آموزش عمومی را فقط به کسانی ارائه دهد که توانایی مالی خریداری‌اش را دارند، می‌بینیم که ما در ایران نه در این سر طیف قرار داریم و نه در آن سر طیف. ما در سال‌های اخیر از آن سر طیف که آموزش عمومی کاملاً ناکالا است دورتر شده‌ایم و به سر دیگر طیف که آموزش عمومی مطلقاً کالا است گریخته‌ایم اما نزدیک‌تر شده‌ایم.

در سطح تحلیل تجریدی می‌توانیم مدعی شوم دو نیروی عمیقاً تأثیرگذار طی همه‌ی سال‌های پس از جنگ در قالب نوعی ائتلاف نامیمون با یکدیگر برای کالای‌سازی سپهرهای گوناگون حیات اجتماعی ایرانیان نقش‌آفرینی کرده‌اند و مسئول انحراف از اصول مصرح اقتصادی قانون اساسی بوده‌اند

این امر در مورد سایر سپهرهای حیات اجتماعی شامل بهداشت، مسکن، سلامت، درمان، تربیت بدنی، آموزش عالی و امثالهم نیز رخ داده است. کالای‌سازی این قلمروهای اجتماعی طی سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله زیر سایه‌ی سیاست‌هایی به وقوع پیوسته است که به خطا «آزادسازی اقتصادی» یا «تعدیل اقتصادی» خوانده می‌شوند؛ اما من معتقدم عنوان شایسته‌شان عبارت است از «پروژه‌ی کالای‌سازی حیات اجتماعی».

طی دقایقی که در این جلسه در اختیار دارم می‌خواهم مشخصاً این پرسش را پاسخ دهم که چرا و تحت تأثیر چه ایدئولوژی‌هایی طی سال‌های پس از جنگ، قلمروهایی نظیر آموزش عمومی و آموزش عالی و بهداشت و سلامت و درمان و مسکن و سایر سپهرهای حیات اجتماعی در زندگی ما به درجات گوناگون مشمول روند کالای‌سازی قرار گرفته‌اند؟

اما پیش از آنکه پاسخ به این پرسش را اجمالاً ارائه کنم، اجازه دهید انگشت تأکید بر سه نتیجه‌ای بگذارم که تویحاً از عرایض امکان استنتاج دارند؛ ازاین‌جهت، پر این سه نکته پافشاری می‌کنم که خصوصاً در این اواخر به نظر می‌رسد غالباً یک‌سویه‌نگری‌هایی در زمینه‌هایی که اشاره خواهم کرد میان افکار عمومی شیوع یافته است. اولین نکته این است که همه‌چیز را فقط در چارچوب تحلیل‌های ساختاری توضیح ندهیم، شناخت ساختارها بسیار مهم است، اگر ساختارها را بسیار خوب بشناسیم و سپس دانش حاصله‌مان را نیز بسیار جدی بگیریم چه‌بسا لحظه‌ی مقهورشدن‌مان در برابر ساختارها نیز هم‌زمان فرا برسد.

پروژه‌ی کالای‌سازی آموزش عمومی در ایران طی سال‌های اخیر که بیش از پیش در دستور کار دولت یازدهم نیز قرار گرفته است کاملاً غیرقانونی است. اصل ۳۰ قانون اساسی صراحتاً دولت را موظف به تمهید زمینه‌های آموزش عمومی رایگان برای احاد مردم کرده است

در کنار شناخت ساختارها باید عاملیت‌ها و ایجنسی‌ها را نیز بشناسیم. ما باید ضمن شناخت ساختار به عاملیت‌های تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده‌ی ساختارها نیز وقوف یابیم، اینکه ساختار چنین و چنان است نباید به معنای رفع مسئولیت ما برای از قوه به فعل رساندن عاملیت‌های خودمان به قصد تغییر ساختارها باشد و نه به معنای غفلت ما از نقش نیروها و عناصر مشخص در استقرار و استمرار این ساختارها، ساختارها همیشه وجود داشته‌اند و همیشه نیز بسیار قوی بوده‌اند، باین‌حال، تاریخ گواهی می‌دهد که پدران و مادران ما در نسل‌های گذشته در این جغرافیا و سایر جغرافیایا توانسته‌اند با تکیه بر عاملیت‌ها و نقش‌آفرینی‌های خودشان بر ساختارها فائق بیایند و به تنوره‌ی دگرگونی‌های اجتماعی بدمند. تکیه‌ی بیش از اندازه بر قدرت فائده‌ی ساختارها و غفلت از عاملیت‌های بالفعل و بالقوه‌ی خودمان که امروزه خیلی شیوع پیدا کرده است ما را ناتوان خواهد ساخت. دومین نکته این است که در تبیین وضع نامطلوب موجود نباید انگشت اتهام را فقط و فقط به سمت ایدئولوژی نولیبرال نشانه رفت.

وقتی بحث کالای‌سازی آموزش عمومی یا آموزش عالی یا سلامت یا سایر سپهرهای اجتماعی به میان می‌آید، همه‌ی نگاه‌ها به آنچه سنتاً در چند دهه‌ی اخیر ذیل عنوان نولیبرالیسم می‌شناسیم معطوف می‌شود. بی‌تردید (به قراری که اجمالاً شرح خواهم داد) این ایدئولوژی تجریدی که ذیل عنوان نولیبرالیسم می‌شناسیم در تعمیق کالای‌سازی حیات اجتماعی‌مان بسیار نقش داشته است؛ مثلاً اگر از ایران خودمان سخن می‌گوییم چنین نیست که همه‌چیز فقط به نقش‌آفرینی ایدئولوژی نولیبرال بازگردد، عوامل تأثیرگذار بسیار پر قدرت دیگری نیز در کنار نولیبرالیسم نقش داشته‌اند. نولیبرالیسم یک مفهوم بسیار انتزاعی است، وقتی این ایدئولوژی انتزاعی در جغرافیای مشخص و زمان معینی قرار داده می‌شود، تازه در این موقع است که شکل انضمامی‌اش مشخص خواهد شد؛ هیچ‌جا نولیبرالیسم شبیه جای دیگری و هیچ‌وقت نولیبرالیسم شبیه وقت دیگری نبوده است، نولیبرالیسم در هر زمان و مکان واقعی حقیقتاً شکل منحصره‌فردی به خود می‌گیرد؛ ...

ادامه در صفحه ۷

ائتلاف نولیبرال‌ها ...

ادامه از صفحه ۶

اینکه چرا نولیبرالیسم در سطح انضمامی در هر مکان و هر زمان خاصی اصولاً شکل خاصی نیز به خود می‌گیرد به تأثیرگذاری سایر عوامل تأثیرگذار برمی‌گردد. ما نیز در ایران طی سال‌های پس از جنگ با نولیبرالیسم‌های انضمامی که در زندگی روزانه تجربه کرده‌ایم، مواجه بوده‌ایم که محصول آمیزه‌ای از عوامل بوده است. نولیبرالیسم گرچه بسیار مهم است اما همه‌چیز را فقط و فقط با نولیبرالیسم و منطق سرمایه نمی‌توان توضیح داد؛ مثلاً اگر از متن جامعه‌ی ایرانی صحبت می‌کنیم، عوامل دست‌اندرکار دیگری غیر از نولیبرالیسم را نیز باید شناخت. سومین نکته نیز این است که گرچه دوره‌ی دولت‌های نهم و دهم به حیات ایرانی حقیقتاً آسیب‌های فراوانی وارد آورد، اما برخلاف آنچه دو سخنران محترم قبلی تلویحاً گفتند و در فضای رسانه‌ها نیز خصوصاً در دو سال اخیر مستمر مورد تأکید قرار می‌گیرد، همه‌ی مشکلات کنونی ما فقط و فقط به عملکرد دولت‌های نهم و دهم برنمی‌گردد، بخش عمده‌ای از جهت‌گیری‌هایی که مجریان این دو دوره در دستور کار قرار دادند دقیقاً مبتنی بر قواعد بازی و مشروعیتی بود که در سال‌های پیش از ظهور دولت نهم در چارچوب دولت‌های قبلی تعریف شده بود، هرچند همان قواعد بازی را دولت‌های نهم و دهم در متن حکمرانی ضعیف‌تر و فساد شدیدتر به اجرا گذاشتند؛ مثلاً اگر امروز از ورشکستگی فکری دانشگاه‌های علوم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی صحبت می‌کنیم، قواعد بازی و دینامیسم‌های آن تدریجاً از همان لحظه‌ی انقلاب فرهنگی شکل گرفته است و نه به‌تمامی با دولت‌های نهم و دهم شروع شده است و نه با پایان آن دوره‌ی نکبت‌بار هشت‌ساله به پایان رسیده است.

به پرسش اصلی برگردیم. کدام نیروها پشت پروژه‌ی کالایی‌سازی سپهرهای گوناگون حیات اجتماعی از جمله آموزش عمومی بوده‌اند؟ اهمیت استراتژیک پاسخ به این پرسش در آن است که وقتی بخواهیم در مقابل این پروژه بایستیم باید بدانیم در کدام گلوگاه‌ها متمرکز شویم. من بحث خودم را در سطح تحلیل تجریدی ارائه خواهم داد و به سطح تحلیل انضمامی وارد نخواهم شد. چون نه زمان باقی‌مانده برای تحلیل انضمامی کفایت می‌کند و نه تدارکات لازم را برای ارائه‌ی چنین تحلیلی در این جلسه دیده‌ام.

انحراف از قانون، نتیجه‌ی ائتلافی نامیمون

در سطح تحلیل تجریدی می‌توانم مدعی شوم دو نیروی عمیقاً تأثیرگذار طی همه‌ی سال‌های پس از جنگ در قالب نوعی ائتلاف نامیمون با یکدیگر برای کالایی‌سازی سپهرهای گوناگون حیات اجتماعی ایرانیان نقش‌آفرینی کرده‌اند و مسئول انحراف از اصول مصرح اقتصادی قانون اساسی بوده‌اند. انحرافی که در همه‌ی دولت‌های پس از جنگ تحقق یافته است؛ اما تا جایی که به آموزش

عمومی برمی‌گردد، این دولت یازدهم است که صادقانه‌تر از همه‌ی دولت‌های دیگر به انحراف خود از قانون اساسی اعتراف می‌کند.

نیروی اول را همه می‌شناسیم، اشاره‌ام به ایدئولوژی نولیبرال است، به‌عبارت‌دیگر، ما همواره دیده‌ایم نولیبرال‌ها، آن‌قدر که به خدمات اجتماعی دولت برمی‌گردد، در تمام سال‌های پس از جنگ فقط آن نوع سازمان‌دهی اجتماعی و اقتصادی را مودی به توسعه و رشد اقتصادی دانسته‌اند که دولت در آن نقش کوچک‌تری داشته باشد؛ از نگاه آنان دولت کوچک‌تر مساوی است با عملکرد اقتصادی بهتر. البته نباید فراموش کنیم که همین نولیبرال‌ها که خواهان کوچک‌سازی دولت بوده‌اند همواره از گسترش وظایف حاکمیتی دولت‌ها که عمدتاً معطوف به گسترش انباشت سرمایه است، دفاع می‌کرده‌اند. در اسناد همه‌ی برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه و در مجموعه‌ی قوانین پایین‌دستی‌شان همواره دیده‌ایم که مستمر بر تقویت وظایف حاکمیتی دولت تأکید می‌کنند، درعین‌حال، همین‌ها درباره‌ی هزینه‌هایی که برای تزریق سلیقه‌ی اقلیت حکومت‌کنندگان به اکثریت حکومت‌شوندگان در زمینه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی صرف می‌شود همیشه سکوت می‌کرده‌اند، هزینه‌هایی که در واقع جلوه‌ی رگه‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرایانه‌ی هر نظام سیاسی از جمله نظام سیاسی ما نیز می‌تواند باشد.

نولیبرال‌ها همواره همه‌ی انرژی خود را بر کاستن از نقش دولت در ارائه‌ی خدمات اجتماعی متمرکز کرده بودند؛ آموزش عمومی و آموزش عالی فقط یکی از این نوع خدمات اجتماعی است. درعین‌حال، روی دیگر سکه‌ی کوچک‌سازی دولت به ما واقعیت دیگری را نیز نشان می‌دهد؛ از باب نمونه، فرض کنیم وقتی دولت از آموزش عمومی و آموزش عالی و بیمارستان‌ها و مراکز توان‌بخشی و این قبیل خدمات اجتماعی که طبق قانون اساسی باید مُلک طلق دولت باشد، عقب‌نشینی می‌کند، نامزد بعدی برای انجام وظایف اکنون بر زمین‌مانده‌ی دولت عبارت است از بخش خصوصی. به زبان ساده‌تر، روی دیگر سکه‌ی عقب‌نشینی دولت از اجرای وظایف اقتصادی‌اش در زمینه‌ی ارائه‌ی خدمات اجتماعی عبارت است از ساختن فرصت‌های سودآور برای بخش خصوصی جهت ارائه‌ی همین خدمات اجتماعی مثلاً در قالب مدارس غیرانتفاعی و دانشگاه‌های خصوصی و بیمارستان‌ها و کلینیک‌های خصوصی و غیره.

ایدئولوژی نولیبرال و پایگاه اجتماعی‌اش هم‌زمان با کوچک‌سازی دولت همواره در فکر تأسیس واحد کسب‌وکار جدیدی برای اجرای وظایف اجتماعی بر زمین‌مانده‌ی دولت در قلمروهایی چون آموزش و بهداشت و سلامت و مسکن و غیره بوده است. نولیبرالیسم یکی از مهم‌ترین نیروهایی بوده است که این نوع دگرگونی اجتماعی را طراحی و اجرا کرده است؛ این برای همه‌ی ما روشن است، اما اگر گمان کنیم فقط ایدئولوژی نولیبرال در این میان نقش‌آفرینی کرده است دچار یک خطای تحلیلی استراتژیک شده‌ایم، باید نقش‌آفرینی‌های یک نیروی بسیار موثر دیگر را نیز در تحلیل‌مان بگنجانیم.

نیروی دوم در واقع تبلور خصلت خاصی در

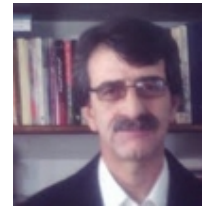
ساختار سیاسی ما طی تمام سال‌های پس از انقلاب است که غالباً در نظر انگار خصم ایدئولوژی نولیبرال جلوه کرده، اما در عمل همواره دست‌درست ایدئولوژی نولیبرال داشته است -اشاره‌ام مشخصاً به ایدئولوژی محافظه‌کاری است-. غالباً گفته می‌شود که محافظه‌کاران کسانی‌اند که از وضع موجود دفاع می‌کنند. گمان نمی‌کنم این تعریف چندان صحیح باشد، اگر وضع موجود همانا وضع کنونی ما باشد، حقیقتاً باید گفت همه (البته به درجات گوناگون) خواهان تغییر آن هستند، هرچند در جهت‌های گوناگون. امروز هیچ‌کس از وضع موجود دفاع نمی‌کند، حتی محافظه‌کاران؛ اما محافظه‌کاران نیروهایی‌اند که خواهان تثبیت و تقویت آن نوع قواعد بازی که انواع سلسله‌مراتب‌های کنونی سلطه در وضع موجود را رقم زده‌اند، هستند؛ سلسله‌مراتب‌های ناشی از سلطه‌ی جنسیتی و طبقاتی و قومی و ملی و غیره. ایدئولوژی محافظه‌کار به این خاطر از وضع موجود راضی نیست که معتقد است آن دسته از قواعد بازی که انواع نظام‌های درهم‌تنیده‌ی سلطه در وضع موجود را رقم زده‌اند چنان‌که بایدوشاید قوت ندارند و رعایت نمی‌شوند و جهت‌گیری‌اش نیز عبارت است از تقویت و تنفیذ هرچه بیشتر و هرچه شدیدتر این قواعد بازی. اهمیت این موضوع و رابطه‌اش با مثلاً آموزش عمومی و آموزش عالی و بهداشت و درمان و سایر سپهرهای حیات اجتماعی در این است که محافظه‌کارها کسانی‌اند که اهرم‌های قدرت را در دست دارند و برای برقراری و تحکیم انواع درهم‌تنیده‌ی سلسله‌مراتب‌های سلطه در صد هستند سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت را هم برای افق و هم برای اجبار هرچه بیشتر گسترش دهند. تحقق چنین اراده‌ای خرج روی دست دولت‌ها می‌گذارد، خرجی که به زیان هزینه‌های اجتماعی دولت تحقق می‌یابد.

در واقع، ترجمان این اراده بیش از هرچا در بودجه‌ی سالانه‌ی دولت‌ها تبلور پیدا می‌کند. بخش عظیمی از بودجه‌های دولتی در چارچوب تخصیص منابع در صد خط انواع سلسله‌مراتب‌های سلطه‌اند. بخش مهمی از کمبود مالی دولت‌ها از اراده‌شان برای تزریق سلیقه‌ی اقلیت حکومت‌کنندگان به اکثریت حکومت‌شوندگان سرچشمه می‌گیرد.

اراده‌ی دولت‌ها برای تعیین و تنفیذ چه بنویسیم‌ها و چه بخوانیم‌ها و چگونه بیندیشیم‌ها و چه بیوشیم‌ها ... هزینه‌های مالی بسیار سنگینی بر دوش دولت‌ها قرار داده است؛ این‌ها هزینه‌هایی است که برطبق تعریف بر دوش دولت‌های دموکراتیک نیست. پیروان ایدئولوژی نولیبرال در شعار همواره دموکراسی‌خواه و حامی آرمان‌های لیبرالیستی و ازاین‌رو ناقد ارزش‌های نیروهای محافظه‌کار در ایران جلوه می‌کرده‌اند. پیروان ایدئولوژی محافظه‌کاری نیز مستمراً خود را ناقد و نافی ارزش‌های لیبرالیستی و شیوه‌های نولیبرال معرفی می‌کرده‌اند. این دو نیرو در ظاهر همواره در نقش دو قطب مخالف ظاهر می‌شده‌اند، اما در عمل قضیه بسیار متفاوت بوده است. ایدئولوژی نولیبرال و ایدئولوژی محافظه‌کار در ایران همواره در ائتلافی نامیمون با یکدیگر بوده‌اند. وقتی دولت‌های پس از جنگ هشت‌ساله ...

فصل تغییرات در قانون کار فرار سیده است

حسین اکبری



سرنوشت فصل ششم قانون کار به کجا می انجامد؟

چندی است زرمه هایی مبنی بر تغییرات قانون کار جدی تر شده است و بنظر می رسد با زمینه سازی های گوناگون برای آماده سازی شرایط حضور سرمایه خارجی و تسهیل امر سرمایه گذاری برای شرکای احتمالی در بخش های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات و سایر تولیدات، توصیه سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بار دیگر بحث بازنگری در قوانین و مقررات کار در دستور وزارت کار و تامین اجتماعی قرار گرفته است. موضوعات مهمی که تغییر به آن ها توجه دارد کدامند؟

اساسی ترین موضوعات مورد توجه وزارت کار و تامین اجتماعی:

طی نشست های نمایندگان دولت با کارفرمایان و کارگران در شورای مشورتی سه جانبه ملی، اساسی ترین موضوعاتی که برای تغییر درباره آنها در قانون کار پیشنهاد های مشخصی ارائه شده است، عمدتاً حول دو موضوع است:

۱) حق برخورداری کارگران از شغل مناسب و امنیت آن که در ماده ۲۷ قانون کار این تا حدودی (نه بطور کامل) تضمین شده بود و در طرح پیشنهادی دولت به عنوان «افزایش امنیت شغلی و امنیت سرمایه گذاری» آمده است.

۲) حق آزادی تشکل که درمقاله نامه ۸۷ سازمان بین المللی کار آمده است و قانون اساسی در فصل سوم به آن پرداخته است که در قانون کار مصوب ۲۶۹ و آیین نامه های مربوطه، این حق (امکان دستیابی کارگران به سازمان های مستقل و آزاد) سلب گردیده است. و سال هاست مطابق فصل ششم این قانون سه گونه تشکل پیش بینی شده عمدتاً در راستای منافع کارگران آزادانه و مستقلانه تشکل نشده اند. در طرح جدید دولت به عنوان تحت عنوان «توانمندسازی و ساماندهی مشارکت تشکل های کارگری و کارفرمایی در تنظیم روابط کار» به شورای مشورتی سه جانبه ملی پیشنهاد شده است. ماده ۲۷ قانون کار پس از رواج قرارداد های موقت، موضوعیت خود را از دست داد و اکثریت کارگران (قریب ۹۲٪ کارگران) تابع قرار داد های موقت با کیفیت های متفاوت گردیدند بدانگونه که حتی این قراردادها در مواردی حتی یک ماهه و گاه سفید امضا گرفته شده است.

این دو موضوع اساسی در روابط کار اما از نظر سرمایه داران و نهاد های بین المللی آنها محل اشکال است و از آنجا که جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی و رضایت سرمایه داران اعم از داخلی و خارجی مورد توجه دولت های پس از جنگ و به اصطلاح دوره سازندگی تا کنون بوده است صرف بودن این مواد قانونی و یا هرگونه مانع قانونی دیگر در برابر سرمایه گذاری؛

موجب گردیده تا نهاد های مرجع سرمایه جهانی (سازمان تجارت جهانی WTO صندوق بین المللی پول و بانک جهانی) از پذیرش رسمی ایران به عضویت در WTO خودداری کنند. به همین دلیل سال هاست که این دو موضوع اساسی مورد توجه وزارت کار قرار داشته و دارد ویر همین اساس دولت «لایحه اصلاحی» در باره قانون کار را به مجلس فرستاد که این لایحه تا سال ۱۳۹۲ مسکوت ماند اما بنا با گزارش «خبرگزاری تسنیم» حسن هفده تن، معاون روابط کار وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مهر ماه ۱۳۹۲ از اصلاح قانون کار و بازنگری در قوانین دست و پاگیر به عنوان یکی دیگر از اقداماتی که می تواند دغدغه های قشر کارگری را کاهش دهد نام برد و گفت: دولت با همکاری مجلس در این زمینه نیز تلاش می کند (۷ مهر ۱۳۹۲ خبرگزاری تسنیم).

معاون وزیر کار دولت یازدهم حسن هفده تن در توجیه قطعیت تغییرات در قانون کار گفت: «به جز قرآن کریم هیچ قانونی وحی منزل نیست. بزرگان و مدیران ارزشمند گذشته در مورد تدوین قانون کار زحمات بسیار کشیده اند اما به نظر می رسد که اصلاح برخی از قوانین در زمینه کار، تأمین اجتماعی، گمرکی و خصوصاً مالیاتی با هدف ایجاد فضای مناسب کسب و کار، تأمین امنیت چندبعدی، خیز بعدی، ارتقای بهره وری عوامل تولید و افزایش قدرت اقتصاد ملی، امری اجتناب ناپذیر است.» (همانجا)

متعاقب آن طرح «افزایش امنیت شغلی و امنیت سرمایه گذاری» در وزارت کار در شورای مشورتی سه جانبه ملی در دستور کار قرار گرفت مضمون این طرح آنگونه که آقای علی خدایی عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار می گوید: «اصلاح ماده ۲۷ قانون کار تحت عنوان «افزایش امنیت شغلی و امنیت سرمایه گذاری» مطرح شده است و براساس آن قرار است تمام قرارداد های موقت به دائم تبدیل شود، اما در مقابل اعطای اختیار اخراج به کارفرما داده شود.» (تاکید از من است)

هر چند این طرح مخالفین جدی چون علی خدایی در تشکل های رسمی دارد و موافقانی هم که بنای موافقت آنها در واقع تحت عنوان برجیده شدن ناهنجاری های کنونی در روابط کار ناشی از اجرای قراردادهای موقت بیان میگردد (در واقع آنان را به مرگ گرفته اند تا به تب راضی شوند)؛ و هرچند که بحث آن در شورای مشورتی سه جانبه ملی به پایان نرسیده است؛ هم اکنون در انتظار راهیابی به مجلس شورای اسلامی است.

موضوع دیگر اصلاحات در فصل ششم قانون کار کنونی است که پیشینه آن به سال ۷/۱۲/۸۲ برمی گردد و اجلاس سه جانبه ای که با حضور نمایندگان سازمان بین المللی کار در تهران برگزار شد و حاصل آن توافق نامه ای است که انتشار عمومی یافت این تفاهم نامه به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی در تاریخ ۷/۱۴/۱۳۸۲ آنرا انتشار داد. برابر با این تفاهم نامه: «دولت و گروه های کارگری و کارفرمایی با امضای تفاهم نامه ای با حضور نمایندگان از سوی سازمان جهانی کار (ILO) موافقت خود را با بازنگری فصل ششم قانون کار اعلام کرده اند. این

یادداشت تفاهم با هدف تقویت و توسعه ای انجمن های صنفی (سندیکاها) به امضا رسیده است. این تفاهم نامه لزوم اصلاح آئین نامه ها و مقررات موجود مربوط به انجمن های صنفی در سریع ترین زمان را یادآور شده است. این مقررات مشتمل بر آئین نامه های تشکیل، فعالیت و حدود و اختیارات انجمن های صنفی، آئین نامه ی ناظر بر تهیه ای اساسنامه ی انجمن های صنفی و آئین نامه ی ذیل ماده ۱۳۶ قانون کار است. نمایندگان سه طرف موافقت خود را مبنی بر تجدیدنظر در قانون تأسیس شوراهای اسلامی کار با هدف تقویت کارکرد صنفی این تشکل در زمان مقتضی و مطابق مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ اعلام کرده اند.

و این تفاهم نامه هم تاکنون در انتظار ارایه نقطه نظرات «شورای مشورتی سه جانبه ملی» تحت عنوان «توانمندسازی و ساماندهی مشارکت تشکل های کارگری و کارفرمایی در تنظیم روابط کار» در دست بررسی است.

رویکرد مهم در این توانمند سازی آنگونه که به رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران نیز چندی پیش از بررسی های کارشناسی برای «ادغام» تشکل های رسمی کارگری خبر داده بود. چنین است:

در پیش نویس این طرح پیشنهاد شده است به جای تشکل های استانی مجمع نمایندگان کارگران، کانون انجمن های صنفی کارگری و کانون شوراهای اسلامی کار، تشکل هایی فراکارگاهی و ملی در سطح هر حرفه یا صنعت تشکیل شود. این طرح در عین حال خواستار تبیین ضوابط شفاف جهت تشخیص تشکل صنفی حائز نمایندگی شده است. ظاهراً این طرح برای اولین بار در نشست شورای مشورتی سه جانبه ملی کارگران، کارفرمایان و دولت ارائه شده است.

نقطه نظرانی در باره این طرح رسانه ای گردیده است از آن جمله اظهارات حسن صادقی طی رسانه شدن این موضوع در خبرگزاری ایلنا است وی می گوید: «وزارت کار - یا در نگاه کلی تر دولت - نمی خواهد سرنخ تشکل های کارگری از دستانش خارج شود. این تمایل مختص به دولت یازدهم نیست و دولت های نهم و دهم نیز به دنبال هر چه محدودتر کردن تشکل های کارگری بودند.» و ادامه می دهد: ما در سال ۸۳ برای اصلاح فصل ششم قانون کار که تحت عنوان «تشکل های کارگری و کارفرمایی» در این قانون آمده است با نمایندگان کارفرمایان و دولت وقت به توافق رسیدیم. کار به چایی رسیده بود که ناظرانی از ILO به تهران آمدند و انطباق اصلاحات پیشنهادی را با مقاله نامه های بنیادین ۸۷ و ۹۸ تأیید کردند.

صادقی در ادامه بیان می کند: «من آن زمان رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار بودم. این لایحه در صورتی که تصویب می شد ساختار تشکل های رسمی کارگری را دگرگون می کرد. شوراهای اسلامی کار را از نظارت استصوابی خارج می کرد و محدودیت های انجمن های صنفی را کمتر می کرد. نمایندگان کارگری بر اساس مواد این لایحه می توانستند کارگران را نه فقط در کارخانه که

فصل تغییرات ...

ادامه از صفحه ۸

در دادگاه‌ها نیز نمایندگی کنند.

و ادامه می‌دهد: "با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد و تغییر در وزارت کار، این طرح کنار گذاشته شد چراکه دولت وقت تمایل داشت تشکلهای کارگری را محدود کند. به نظر می‌رسد سران وزارت کار این بار نیز با کلمات بازی می‌کنند و با طرح اصطلاحات جدید قصد دارند شکل ظاهری تشکلهای کارگری را تغییر دهند." (ایلنا کدخبر: ۰۴/۰۳/۱۳۹۴ ۲۷۹۵۱۲)

در این رابطه «علی خدایی»، مشاور کانون عالی شوراهای اسلامی کار که در نشست‌های شورای مسه جانبه ملی نیز حضور دارد، به خبرنگار ایلنا گفت پیش نویس طرح ارائه شده سه تشکل رسمی کارگری را [مجمع عالی نمایندگان کارگران، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران و کانون عالی شوراهای اسلامی کار] نه تنها ادغام نمی‌کند بلکه به ده‌ها تشکل کارگری کشوری در سطح هر حرفه یا صنعت تبدیل می‌کند. (ایلنا کد خبر: ۰۲/۰۲/۱۳۹۴ ۲۷۹۱۹۷)

از آنجا که رویداد های سیاسی در ایران نقش بزرگی در چگونگی اجرا، تغییر، تکمیل و تنزیل و دور زدن قوانین و یا در تحدید و کوچک کردن دایره مشمولیت آن را دارد و هر گونه رویداد سیاسی در روند و میزان شتاب این رخدادها در باره قوانین تاثیر گذار است و برای ارزیابی بهتر و دقیق‌تر از انگیزه ارایه این طرح و دلایل به تاخیر افتادن اجرای تفاهم نامه ۱۳۸۲/۷/۱۳ بررسی اجمالی از زمان انتشار تفاهم نامه تا کنون ضرورت دارد؛ چرا که اظهارات مسوولین آن زمان کانون عالی شورا ها از جمله حسن صادقی رییس وقت کانون شوراهای اسلامی کار، گناه اجرا نشدن این تفاهم نامه را صرفا به عهده دولت های تا کنونی می‌اندازد و نقش مصلحت گرایانه خود و همه همکارانش در خانه کارگر و حزب اسلامی کار را پنهان می‌سازد. اگر آنگونه که حسن صادقی می‌گوید: "وزارت کار - یا در نگاه کلی‌تر دولت - نمی‌خواهد سرنخ تشکلهای کارگری از دستانش خارج شود. این تمایل مختص به دولت یازدهم نیست و دولت‌های نهم و دهم نیز به دنبال هر چه محدودتر کردن تشکلهای کارگری بودند." و دولت‌ها همواره چنین بوده‌اند و چنان کرده‌اند؛ پس این تشکل‌های رسمی چرا تلاشی برای تغییر این نگاه و این رویه در دولت‌ها به سود کارگران نداشتند. این بررسی اجمالی یاد آور این واقعیت است که همه دولت‌ها برای آنکه تشکل‌های رسمی را گوش به فرمان خود داشته باشند و به قول ایشان کوشیده‌اند تا سرنخ تشکل‌های کارگری از دستشان در نرود به عناصری که در راس تا ذیل این تشکل‌ها حضور داشتند تکیه کرده‌اند و هنوز نیز بر بخش عمده‌ای از آنان تسلط دارند.

چرا تفاهم نامه ۱۳۸۲/۰۷/۱۳ تا کنون بر زمین مانده است؟

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ حزبی (و بنابه عبارت اولیه جبهه‌ای) متولد شد که با سلف خود زاویه‌ای موقتی (به درازای دو

دوره ریاست جمهوری خاتمی) گرفت این حزب مشارکت بود که به هر انگیزه و اندیشه‌ای در مقابل رقیب شکست خورده انتخابات قدرت نمایی کرد و در همه عرصه‌ها به کرسی‌هایی که از آن سلف او بود پورش برد اگرچه حزب کارگزاران رسماً خانه کارگری را به عنوان بازوی کارگری خود معرفی نکرده بود اما نشانه رفتن این بازو از سوی مشارکتی‌ها و مقابله خانه کارگری‌ها با آنها نشان از برخوردی را داشت که اصلاً تصادفی نبود. خانه کارگری‌ها نیز در مقابل به رویارویی با مشارکتی‌ها پرداختند و کوشیدند تا از مواضع خود در مقابل این تشکل سیاسی نوظهور دفاع کنند. حزب مشارکت شاخه کارگری خود را شکل میداد و خانه کارگریها و حزب اسلامی کار بیمناک از دست دادن امکانات خود در مقابل حریف تازه و جوان مترصد خرید زمان برای بازسازی خود در بین افکار عمومی کارگران بود.

در کنار این دو جناح بندی، جنبش سندیکایی هم به با هدایت "هیات موسسان سندیکایی" کوشش‌های مستمر و آشکاری را برای خروج فعالیت سندیکایی از دوره فطرت ناخواسته در دستور کار خود داشت.

هیات موسسات سندیکاهای کارگری با رونمایی مجدد مقاله نامه های بنیادین سازمان بین‌المللی کار و تبلیغ و ترویج حقوق کار تبیین، تصویب و به رسمیت شناخته شده در این مقاله نامه‌ها گام‌های جدی و برگشت ناپذیری را در راه شناساندن و به کارگیری مضمون و محتوی این مقاله نامه‌ها برداشت و سبب شد علاوه بر فعالان و کارگرانی که سندیکا را به عنوان مطلوب‌ترین شکل سازمان‌یابی خود درمی‌یافتند؛ نیروهای از دوسوی این جناح، گرایش آگاهانه‌ای به سوی سندیکا خواهی نشان دهند.

این روند با وجود عنصری کهنه کار چون خواجه نوری در وزارت کار که حالا به خدمت اصلاح طلبان در آمده بودند گرایش به سوی قانونمندی فعالیت صنفی براساس استاندارد های بین‌المللی را دامن زد و در دولت اصلاحات و مجلس ششم نیز دفاع از بکارگیری این استاندارد‌ها تا حدودی تقویت شد. اما این گرایش مانع از آن نمی‌شد که اصلاح طلبان با سیاست‌های نولیبرالی خط‌کشی‌های جدی و مرزبندی قابل توجهی پیدا کنند و به رغم تکیه بر استانداردهای بین‌المللی در باره حقوق کار در برخی عرصه‌ها به از بین بردن حقوق شناخته شده و رسمیت یافته دیگری از کارگران همت گماشتند و برهمین اساس دولت و مجلس اصلاحات با دو اقدام به شدت ضد کارگری کارگران قالیباف و سپس کارگاه های دارنده تا پنج کارگران را از شمول قانون کار و تامین اجتماعی خارج کردند. این اقدامات بیانگر آن بود که نگاه اصلاح طلبان حکومتی به استاندارد های بین‌المللی حقوق کار هم دوگانه و ناشی از سیاست عمومی و کلی تعدیل ساختاری دولت‌های پیشین است.

اتفاق مهم دیگری که پس از دوم خرداد رخ داده بود تمایل دولت اصلاحات برای خروج از انزوای سیاسی سال‌های پیشین و به دنبال آن کوشش برای حضور فعال در مراجع بین‌المللی در راستای تنش‌زدایی در سیاست خارجی بود و به همین دلیل حضور ایران در سازمان بین‌المللی کار یکی از راهبردهای جدی دولت اصلاحات به شمار می‌رفت و این در هنگامه‌ای بود که ایران در این سازمان به عنوان ناقص حقوق کار شناخته می‌شد. حالا دولت اصلاحات باید ضمن ترمیم این ضایعات در

سیاست خارجی و رفع این اشکالات، چهره‌ای متفاوت از گذشته به سازمان بین‌المللی کار نشان دهد بر همین اساس موضوع مقابله نامه‌ها، جلوه‌ای تازه در عرصه روابط و مناسبات کار پیدا کرد.

از سوی دیگر آنچه به عنوان عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی دنبال می‌شد نیز ایجاب میکرد تا دولت ایران سه مانع اصلی عضویت در این نهاد را از میان بردارد و این موانع عبارت بوده‌اند: از سوبسیدها که باید با آزاد سازی قیمت‌ها برداشته می‌شد / قوانینی در روابط و مناسبات که حق آزادی انتخاب را برای سرمایه‌گذاران را یا محدود کرده و یا از میان بردارد که از جمله این قوانین مزاحم قانون کار و تامین اجتماعی و مقررات گمرکی بیشتر مورد توجه سرمایه‌گذاران است / قانون تجارت در باره میزان و نحوه سرمایه‌گذاری که درصد سهام سرمایه‌گذاران خارجی را از ۴۹٪ به حداقل ۵۰٪ در صد تغییر دهد تا حق آزادی انتخاب تضمین گردد.

اگر چه سویه و جهت همه این رویدادها به طور کلی در راستا و خواست همه جناح‌های درون و پیرامون قدرت قرار داشته و دارد و تفاوت بنیادینی در این جهت گیری با هم ندارند اما نفس جایگاه و میزان آن در قدرت سیاسی - اقتصادی برای هریک، بنیان‌های مورد اختلاف بین جناح‌های گوناگون را همچنان بی‌تزلزل حفظ کرده است. ترس از توسعه سیاسی به عنوان اساسی‌ترین شعار دولت اصلاحات جناح مقابل را علیه هرآنچه که نشانی از توسعه سیاسی داشت؛ برانگیخت تا به آنجا که توسعه اقتصادی با شعار عدالت محوری زمینه‌ساز مخالفت‌هایی گردید که منجر به کارشکنی‌های جدی از سوی مخالفان دولت اصلاحات شد و این رویکرد در همه عرصه‌ها خود را نشان داد. این رویکرد آنجا که امر توسعه سیاسی به چالش‌های جدی بین اصلاح طلبان واقعی با حافظان شرایط موجود دامن می‌زد؛ سرعت و قدرت بیشتری می‌گرفت. سه عرصه اساسی در زندگی مردم، محل این چالش‌ها گردیده بود. یکم عرصه کسب و کار و ناکارآمدی‌هایی که موجب ازدیاد نرخ بیکاری، اخراج‌هایی با مارک تعدیل و در مجموع روندی تعدیل ساختاری که به فقر اقتصادی مردم دامن زده بود؛ دوم گسترش روحیه اعتراضی مردم در اظهار نارضایتی‌ها که از سوی رسانه‌های نوشتاری و از سوی طیف گسترده‌ای از روشنفکران، وکلا، روزنامه‌نگاران، زنان، دانشجویان و کارگران پیگیری می‌شد و مبارزه با فساد همراه با ایجاد فضای به شدت امنیتی را پی می‌گرفت / سوم رویکرد عمومی به ویژه در بین کارگران و لایه‌هایی از اقشار متوسط شهری به سوی جامعه مدنی و برگرزینی ساختارها و شیوه‌هایی که مشارکت‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون را طلب می‌کرد. رویکرد مخالفت با اصلاحات به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی شدت یافت گرچه در این دوره کارگران بسیاری به اهمیت تشکل‌یابی واقف گردیده بودند و درست در همین دوره موضوع تغییرات در فصل ششم قانون کار در دستور کار نمایندگان کارگری و کارفرمایی و...

ادامه در صفحه ۱۰

فصل تغییرات ...

ادامه از صفحه ۹

دولتی قرار گرفته بود که منجر به صدور تفاهم نامه ۱۳۸۲/۰۷/۱۲ گردید اما از آنجا که روند رشد تشکل خواهی آزادانه و مستقلانه کارگران از روند بوروکراتیک و مصلحت گرایانه تشکل های وابسته پیشی می گرفت و همین امر هراس در بین خانه کارگری ها را از ادامه این روند را دامن زد؛ سبب شد که خانه کارگری ها نه تنها در تحقق اجرای این تفاهم نامه کارشکنی کنند بلکه به ستیز با تشکل هایی که خارج از اراده دولت و کارفرمایان شکل می گرفت برخیزند.

اما ویژگی مهم دوره اصلاحات نشانگر رشد و گسترش تشکل خواهی کارگران و گرایش به سوی سندیکا ها و انجمن های صنفی و انواع گوناگونی از تشکل های معین و کمکی که ویژگی هیات های موسس تشکل های کارگری را دارند؛ بود. تشکل هایی که می توانستند جایگزین مناسب را برای شوراهای اسلامی کار نمایش دهند. این مهم گرچه هنوز هم نتوانسته است مهر خود را بر قانون کار بکوبد اما این خاصیت را داشته است که نشان دهد خارج از چهارچوب های نادرست و مغایر با مقوله نامه های بین المللی می توان به تشکیل نهاد های مستقل و آزاد کارگری دست زد.

همه دولت های پس از اصلاحات هریک با نگرش خود ویژه شان به این دو موضوع، به ارائه لویحی برای تغییر در قانون کار و تغییر در فصل ششم قانون کار پرداخته اند. در دوره دولت های نهم و دهم احمدی نژاد ضمن تکیه بر سیاست های پوپولیستی اولاً بخشی از زحمتکشان شهر و روستا با سیاست هدفمندی یارانه ها (که در واقع پوششی بود بر سیاست آزاد سازی قیمت ها) شدیداً از پی گیری ریشه ای مطالبات اقتصادی به امید بهبود شرایط بازماندند. اما این دولت ها (نهم و دهم) در مورد کارگران سیاست روشنی داشتند. این سیاست جلوگیری از ایجاد تشکل های مستقل بهر شکل و هزینه ممکن بود تا آنجا که تعداد بیشماری از کارگران طی دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد راهی زندان ها و به حبس های طولانی مدت گرفتار شدند.

از اخراج، اجرای قراردادهای موقت، خروج کارگران دارنده تا ده نفر از شمول قانون کار گرفته تا اجرای شیوه نامه استاد شاگردی دستاورد های سال های ۸۴ تا ۹۲ در دولتهایی بود که قرار بود پول نفت را برسر سفره مردم آورد. گذشته از این ها غارت صندوق سازمان تامین اجتماعی توسط گماشتگان دولت دهم به صورت آشکار و نهان بدیهی ترین دلیل مخالفت این دولت ها با ایجاد تشکل های آزاد و مستقل کارگری بود؛

در عین حال در دوره احمدی نژاد وزارت کار به اجرای هدفمند تبصره چهار ماده ۱۲۱ قانون کار را اقدام شد و طی آن زمینه های لازم برای انتخاب نمایندگان کارگری و ایجاد مجامع استانی این نمایندگان و در عالی ترین شکل آن کانون عالی مجمع نمایندگان فراهم شد. این سیاست هدفمند تا بدانجا پیش رفت که در کارخانه های متوسط و بزرگ دارنده بیش از ۵۰ کارگر تا صد ها

کارگر و بیشتر به جای تشکیل انجمن های صنفی کارگری، با رای گیری از کارگران «نماینده کارگر» انتخاب کنند و این در حالی است در چنین کارگاه هایی یک یا دو نماینده هرگز نمی توانند پی گیر منافع صنفی همه کارگران باشند.

این ترفند در دولت های پیشین برای ایجاد تشکل های متبوع و مطلوب به منظور ایجاد رقابت بین سه نوع تشکل رسمی و شناخته شده در قانون کار، در راستای مبارزات سیاسی با جناح های رقیب و در عین حال برای جلوگیری از رشد گرایش کارگران به سوی تشکل های مستقل و دریک کلام برای جلوگیری از توسعه سندیکایی در بین توده کارگران به کار بسته شد. می توان هریک از این تشکل های رسمی را به یک دوره مشخص از روی کار آمدن دولت ها نسبت داد. شورا های اسلامی کار در دوره رفسنجانی و کارگزاران، انجمن های صنفی در دوره خاتمی اصلاح طلبان و مجمع نمایندگان در دوره احمدی نژاد و اصولگرایان؛ با در نظر داشت این واقعیت که در میان این تشکل ها و نمایندگان هستند تشکل ها و نمایندگانی که نمی توان آنها را در بست در خدمت هیچ یک از جناح ها و جناح بندی های حکومتی ارزیابی رد اما روی دیگر این واقعیت هم نشانگر آنست که وجود تبعیض قانونی موجود در بین تشکل ها، نحوه شکل گیری آنها بر اساس آیین نامه ها و دستور العمل های ضد دموکراتیک و تحمیل شده به کارگران و همچنین سیاست های بالا دستی در ایجاد آنها در هر دوره، فعالیت کلان هر سه را به سود کارگران ناکارآمد ساخته و در موارد بسیاری استفاده چون ابزاری برای پیشبرد سیاست ها پی علیه کارگران می گردیدند؛ پیشبرد سیاست سرکوب دستمزد ها طی سالیان گذشته نمونه ای از استفاده ابزاری از این تشکل هاست.

نگاه های متفاوت به موانع موجود در فصل ششم قانون کار کنونی هر یک از ذینفع های کنونی و احتمالی آینده به محدودیت های موجود در فصل ششم قانون کار نگاه ویژه و خاص خود را دارند که آنها را مجاب به تغییر در فصل ششم قانون کار کرده است. گر چه خواست این تغییر قانون در بین همه ذینفع ها مشترک است اما چگونگی آن به غایت متفاوت بوده و هست. این نگاه ها به تغییر چگونه اند؟

نگاه دولتی و بخش خصوصی:

قطعی ترین و مسلم ترین و در عین حال بی پرده و پرواترین نگاهی که در نزدیکترین زمان ممکن تا نگارش این مقاله از طرف دولت هم به عنوان قوه اجرایی حکومت و هم به عنوان سیستم کارفرمایی غیر خصوصی اعلام شده است سخنان معاون وزیر کار و تامین اجتماعی آقای هفده تن در باره ضرورت تغییر قانون کار است همان که اذعان می دارد: "به جز قرآن کریم هیچ قانونی وحی منزل نیست. بزرگان و مدیران ارزشمند گذشته در مورد تدوین قانون کار زحمت های بسیاری کشیده اند اما به نظر می رسد که اصلاح برخی از قوانین در زمینه کار، تامین اجتماعی، گمرکی و خصوصاً مالیاتی با هدف ایجاد فضای مناسب کسب و کار، تامین امنیت چندبعدی، خیز بعدی، ارتقای بهره وری عوامل تولید و افزایش قدرت اقتصاد ملی، امری اجتناب ناپذیر است."

این صراحت در بیان ضرورت تغییر کار از سوی نماینده دولت در «شورای سه جانبه ملی»

نشان از پاسخ مثبت به سازمان تجارت جهانی (WTO) است که با هدف ایجاد فضای مناسب کسب و کار و تامین امنیت چند بعدی و صورت می گیرد.

دولت کارفرمایی و بخش خصوصی به عنوان صاحبان سرمایه همواره با دخالت های نهاد های کارگری به ویژه آنجا که این دخالت ها اعتبار قانونی هم دارد (در مورد شوراهای اسلامی کار) به شدت مخالف بوده و تمامی امکانات خود را تاکنون برای بی اثر کردن این حق قانونی بکار بسته است گو اینکه در عمل موفق گردیده تا این اختیار قانونی را از دست نهاد مورد نظر خارج سازد اما بهر حال با وجود مواد الزام آور در قانون، این محدودیت را بر نمی تابد و بیصرانه حذف این امتیازات قانونی را دنبال می کند. پیشنهاد نماینده دولت به شورای مشورتی سه جانبه ملی در باره حذف ماده ۲۷ در واقع هم دریافت امتیاز فسخ یک طرفه قرارداد را برای کارفرما به ارمغان می آورد و هم تنها ویژگی صنفی شوراهای اسلامی کار را از او می ستاند.

نگاه WTO و ذی نفع های احتمالی سرمایه فراملی

نهاد های مرجع سرمایه در جهان بازار ایران را مناسب ترین بازارها برای کسب و کار می شناسند زیرا این بازار ضمن برخورداری از استعداد های کمی و کیفی جوان نیروی انسانی و ارزان بودن نرخ دستمزد، به لحاظ موقعیت جغرافیایی و اهمیت آن در نظام مبادلات تجاری سرشار از منابع طبیعی گوناگون است که دسترسی آسان به آنها به کاهش هزینه ها کمک شایانی خواهد کرد و در عین حال این کشور به خودی خود بازار مصرف مناسبی برای تولیدات سرمایه داران و سرمایه گذاران خواهد بود اما دسترسی با این بازار و امکانات بالفعل و بالقوه آن با وجود موانع پیش گفته امکان پذیر نیست سال هاست که این نهاد های مرجع سرمایه جهانی نسخه خود را برای ورود بی درد و سر و پا حد اقل کم هزینه تر برای دولت های ایران پیچیده اند. بر همین اساس آنها با تکیه بر شرایط الزام آور تا به امروز از هرگونه پیشدستی در پذیرش ایران به عنوان عضو رسمی خودداری کرده اند.

اما موانع موجود در قانون کار از نگاه آنها قدری گسترده تر از آنست که بخش خصوصی و دولتی با آن درگیرند. نمایندگان سرمایه داران داخلی (چه دولتی و چه خصوصی) این را پذیرفته بوده اند که به راحتی با ترفندی قانون را دور بزنند نظایر آن بسیاریند، شناخته ترین آنها قرارداد های موقت و شیوه نامه استاد شاگردی است. آنها این شیوه را با تمسک به روابط فراقانونی و قوانین قلب شده، تفسیر پذیری دو گانه مواد قانونی در باره حقوق کار (کارکرد وبتیرنی قوانین برای بیرون از مرز ها و کارکرد اجرایی و آیین نامه ای آن برای مصارف داخلی) و عبور همواره به کار بسته اند. در مورد سرمایه گذاران خارجی آنچه مهم است صراحت قانون در تامین حق آزادی انتخاب است و در نتیجه هر تردید حقوقی که این شفافیت را شامل گردد، بر نمی تابد. ...

ادامه در صفحه ۱۱

فصل تغییرات ...

ادامه از صفحه ۱۱

نگاه آنان به امنیت شغلی اساسا در مقابل امنیت سرمایه رابطه جز با کل و تبعیت از کل را تداعی می کند. در دید سرمایه داران کار کالا است و در نتیجه نگاه کلاسی به نیروی کار تا آنجا قابل قبول این که صرفه اقتصادی داشته باشد. در نتیجه هیچ گونه تردیدی در فسخ قراردادی که جنبه کار برای خود ندارد.

این نگاه در باره تشکل ها نیز نمی تواند بپذیرد که شورا و یا هر نهاد دیگری به عنوان نهادی ترکیبی و مشورتی در تصمیماتش دخالت و یا نظارت داشته باشد و حق فسخ قرارداد با کارگر به توافق با آن نهاد منوط باشد. نمی تواند تشکلی را در برابر خود ببیند که منعی برای حضور نماینده عالیترین مقام حکومتی در آن صورت قانونی یافته است (ماده ۱۲۸ قانون کار) ممکن است استدلال شود که حضور این دست نمایندگان تا کنون سابقه نداشته است و یا اینکه استدلال شود امکان حضور این دست نمایندگان در تشکل های کارگری با قصد دفاع از صاحبان سرمایه صورت می گیرد. این استدلال ها فی نفسه درست است اما سرمایه فراملیتی را بعد حقوقی آنچنان وسواسی دارد که احتمال دستاویز شدن این ماده قانونی در شرایط خاص سیاسی که منجر به اختلاف و بهره برداری دولت میزبان از قوانین داخلی علیه شریک خارجی را منتفی نمی داند.

این نگاه در مورد تشکل کارگری ترجیح می دهد از استاندارد های بین المللی تبعیت کند چرا که کار او در نهایت اختلاف ممکن است به دادگاه های بین المللی یا سازمان بین المللی کار بیفتد در نتیجه پذیرش مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ در باره حق آزادی تشکل و قراردادهای دسته جمعی را مناسب ترین الگو برای تشکل هایی می شناسد که باید با آنها به چانه زنی بپردازد.

این نگاه هیچ تشکل ایدئولوژیک را تحمل نمی کند. از نظر سرمایه فراملیتی ماده ۱۳۰ قانون کار و تبصره های آن در باره انجمن های اسلامی در کارخانه ها به عنوان تشکل کارگری مقبول نیست. این عدم مقبولیت از سوی این نگاه نه به واسطه مخالفت آنان با امر ایدئولوژی موجود در بین کارگران که از زاویه تعهدات و هزینه های مترتب بر آن است.

این نگاه به چند گانگی سازمان های کارگری و ناروشن بودن دلایل آن، هم در بعد ساختاری و هم به جهت وظایفی که قانون بر دوش هریک از آنان قرار میدهد و به تبع آن وظایف آنها، ناگزیر به پاسخگویی در برابر آن تشکل خواهد بود را قبول ندارد و شفافیت در روابط دوجانبه را مطابق استاندارد های پذیرفته شده طلب می کند.

در قانون کار کنونی امکان تفاسیر دوگانه با در نظر داشت ماده قانون و آیین نامه های و دستور العمل های آن وجود دارد. در ماده ۱۳۱ قانون کار صراحتا تشکل صنفی پذیرفته شده را انجمن های صنفی می داند اما در تبصره های آن شورا های اسلامی کار و نماینده کارگران مانع از آن نشده است که شوراهای اسلامی کار که بنا به الویت تشکل آن در موقعیت

برتر قرار گیرد. برای نمایندگان حقوقی اصل مواد قانونی هستند و تبصره ها مکمل های قانونی برشمرده میشوند. آنها نمی توانند بپذیرند که در هر شرایطی تبصره های قانونی جایگزین مواد قانونی گردند.

بنابراین تبصره این ماده (ماده ۱۳۱) از آنجا که تنها یک تشکل در واحد کار می تواند وجود داشته باشد شورا ای اسلامی کار به عنوان تشکل رسمی دارنده حق رای در شورای عالی کار است و انجمن صنفی اعتبار حقوقی خود را در ماده ۱۳۱ را از دست داده است. نمایندگان کارگری هم در مقام دوم اهمیت صنفی هیچ گاه اعتبار لازم را در روابط و مناسبات کار در ارتباط با شورای عالی کار بدست نمی آورند در نتیجه این نهاد ترکیبی و مشورتی شوراهای اسلامی کار و در عالیترین شکل آن کانون عالی شوراهاست که در تصمیمات کلان در سه جانبه گرایی حرف اول را می زند.

این نگاه تفاسیر دوگانه را در قوانین موجود برنمی تابد. برای نمایندگان سرمایه فراملی قانون، قانون است و قانونی از نظر آنان ویتربینی نخواهد بود (البته آنجا که منافع ملی شان" به خطر افتد!! با جنگ از حقوق بشر و دموکراسی به دفاع برخیزند و حقوق بشر و دموکراسی را پس از رسیدن به نتایج مطلوب و" تامین منافع ملی" باز به پشت وپشتی قرار دهند) و خواهان صراحت قانون و قابلیت صریح و بیواسطه آن با استاندارد های بین المللی موجود (مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸) است. با وجود چنین نگاهی بدیهی ترین و پذیرفته ترین منطق تغییر در قانون کار برای سرمایه داران داخلی و فراملیتی منطقی است که معاون وزارت کار ارائه می دهد و این منطق پیش از هرچیز قانون را وحی منزل نمی داند. بر غیر قابل تغییر بودن آن مهر ابطال می زند.

نگاه کارگران به ضرورت تغییر و چگونگی آن کارگران سال هاست بیشترین آسیب را از درک مغلوطنی که منجر به تصویب فصل ششم قانون کار در ایران پس از انقلاب شده است؛ دیده اند. این درک عمدتا براین مینا شکل گرفت که نمی توانست با تأثیر مشروعیت و قدرتی که شوراهای کارگری قبل و بعد از انقلاب در واؤگونی نظام پیشین در بین کارگران داشتند؛ خود را در مقابل کارگران - در رد این تشکل قرار دهد و مصلحت نمیدانست که انبوه کارگرانی را که خود را در پیروزی انقلاب ذینفع می دانستند و پس از انقلاب با کنترل کارگری به وسیله این شوراها به راه اندازی و کنترل و هدایت تولید اقدام کرده بودند به یکباره خلع ید کند در عین حال با توجه به نگاه ایدئولوژی حاکم امر مشورت و شورا و ویژگی ضد استبدادی این نگاه ایدئولوژیکی، امکانی برای تثبیت نظام برآمده از انقلاب بود. همراه با آن این دیدگاه عوامانه که هر آنچه از رژیم پیشین به جای مانده است طاغوتی است دو کارکرد داشت اول اینکه نهاد قانونی جایگزین تشکل های سندیکایی پیشین را منطبق با ایدئولوژی حاکمیت جدید استوار سازد و دیگر آنکه پانوجه به سابقه و قدمت سندیکاهای کارگری و تأثیر پذیری آن از نیروهای چپ فعالیت جریانات چپ و رادیکال در بین کارگران را خنثی و بی اثر سازد. در عین حال شناخت درستی از

دستاوردهای جهانی کارگران که در قالب حقوق کار در بسیاری از مقاله نامه های بین المللی تجلی و اعتبار یافته بود را نداشت و یا اگر داشت بنا به تردید های جدی در پیدایش این حقوق و رسمیت یافتن آن ترجیح میداد نسبت به هر تعهدی که رژیم پیشین با سازمان های مرجع بین المللی داشت تجدید نظر کند نتیجه آنکه هنوز پس از بیش از سه دهه نسبت به بسیاری از مقاله نامه های بنیادین بین المللی (حتی با وجود عضویت در این نهادها) پذیرش خود را اعلام نکرده است.

درک نادرست قانونگذاران از اصول قانون اساسی در تمایز و تفاوت اصل ۲۶ قانون اساسی ۱۰۴ این قانون موجب شد تا پیش از تصویب و ابلاغ قانون کار (در سال ۱۳۶۹ خورشیدی)، قانون شوراهای اسلامی کار تصویب (۱۳۶۳ خورشیدی) و به عنوان تشکل کارگری جایگزین شوراهای کارگری به اجرا درآید و به دنبال آن آیین نامه چگونگی تشکیل این شوراها این امکان را فراهم سازد که اول اینکه شوراهای کارگری (که به شوراهای پنجاه و هفتی شهرت یافته بودند) از میان برداشته شوند و دوم اینکه با توجه به مواد قانونی آیین نامه اجرایی با گزینش داوطلبین نمایندگی در شوراها به وسیله هیات تشخیص کارگران مبارز و رادیکال که دیگر خودی شناخته نمی شدند امکان نمایندگی کارگران را به دست نیاورند.

سوم اینکه مدیران حق داشتن نماینده در این نهاد های به ظاهر کارگری را به دست می آوردند. تنها امتیازی که این شوراها توانستند از شوراهای کارگری به ارث برند مداخله در تصمیمات کارفرمایان در اخراج کارگران در هیات های حل اختلاف بود که این حق در ماده ۲۷ قانون کار به رسمیت شناخته شده است. در شرح وظایف و اختیارات قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار هیچ اشاره ای به وظایف و اختیارات و مسوولیت دفاع از حقوق کارگران به شوراها دیده نمی شود و طبق ماده ۱۹ این قانون، شورا تنها در مواردی میتواند نظر مشورتی خود را به مدیریت ارائه دهد. این موارد هم عبارتند از ساعت شروع و پایان کار - تخصیص مشاغل افراد - تعیین نرخ های کارمزدی و پادشاهای کارکنان براساس قوانین و آیین نامه های کار - ترتیب استفاده فردی با جمعی کارکنان از مرخصی - اتخاذ تدابیر برای پیشگیری از حوادث و بیماری های ناشی از کار - همکاری با مراجع ذیصلاح در باره زمینه های اجتماعی بروز حوادث - تنظیم برنامه و سازماندهی خدمات اجتماعی مربوطه واحد - تدوین ضوابط استفاده از خانه های سازمانی واحد.

در نتیجه کارگران هیچگاه برای انتخاب نماینده خود در شورا آزاد نبودند و باید به نمایندگانی رای می دادند که از سوی دیگران تأیید می شدند و این نمایندگان نیز کسانی بودند که اصل نماینده کارگر بودن برایشان در درجه کم اهمیت تری قرار داشت. نتایج حاصل از حضور و اعلام رای و نظر این نمایندگان در کارزار مطالباتی کارگران در همه عرصه ها در سطوح مختلف از هیات های حل اختلاف تا تصمیم گیری ها در شورای عالی کار همه و همه متأثر از روحیات مصلحت گرایانه و سازشکارانه و محافظه کارانه ایست که در این تشکل ها نهادینه شده است. ...

ادامه در صفحه ۱۱

فصل تغییرات ...

ادامه از صفحه ۱۱

و این اولین و مهمترین شاخص ارزیابی در چگونگی تغییر قانون کار و به ویژه فصل ششم آن است. به جز نقش رویداد های سیاسی در اقبال یافتن انجمن های صنفی و نمایندگی کارگران، آنچه موجب گردید کارگران به سوی این دو تشکل رسمی گرایش پیدا کنند سرخوردگی و ناامیدی آنها از شوراهای اسلامی کار بود. کارگران به تدریج دریافته اند این شوراهای اسلامی کار منافع کارگران را نمایندگی نمی کنند. کارخانه ها تعطیل می شود و آنها در نهایت رضایت می دهند تا سنواتی بیشتر برای کارگران تعیین گردد تا کارگران تن به باز خرید خدمت دهند. امنیت شغلی مانند همه کارخانجات ملی شده بر باد رفت و با وجود ناکارآمدی این شورا ها قراردادهای موقت به تدریج گسترش یافت. ضرورتا نتیجه ناکارآمدی این تشکل ها بخشی از کارگران را به سوی استفاده از ظرفیت های دیگر قانونی به سود تشکل یابی هدایت کرد و همگونه که در بالا اشاره شد این رویکرد در بدنه تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به اختلاف وجدایی بخشی از نمایندگان از مشی سازشکارانه متولیان این تشکل ها انجامید نمونه های اخیر در بین تشکل های رسمی در نبود اتفاق نظر در تصمیم گیری های مشکل و شرایط سخت شورای عالی کار منبعث از این رویکرد است.

و بخش عمده ای از کارگران را نیز به بی تفاوتی در مورد زندگی و آینده شان هدایت کرد. بدیهی ست که حتی نمایندگان راستگرای این شورا ها در عالیترین سطوح اعتراف کنند که تشکل های موجود به لحاظ ساختاری از نادرستی های بسیاری برخوردار است نمونه این اعترافات پیش از تعیین دستمزد ۱۳۹۴ در میز گرد اپلنا (بهمن ماه ۱۳۹۳ خورشیدی) از سوی رییس قانون شوراهای اسلامی کار را شاهدیم. ایشان در توضیح شرایط کنونی تشکل های گارگری می گوید: "ما در ساختارها مشکل داریم. این ساختارها نیازمند اصلاحات جدی است اما به دو دلیل نتوانسته ایم ارتباط معقول تشکیلاتی بین کارگران و تشکلات ایجاد کنیم. اولین دلیل عدم امنیت شغلی کارگران است. دلیل دوم بی تفاوتی کارگران نسبت به سرنوشت خودشان است." و در بخش دیگری از این میز گرد می گوید: "واقعیتی است که تشکلات کارگری در ایران با جایگاه واقعی فاصله زیادی دارند. امروز در جامعه ما تلاش های فردی است که نتیجه می دهد نه کار تشکیلاتی. این یک ضعف عمده است. ما باید به سمت تشکل گرایی برویم ولی نمی توانیم کتمان کنیم که رابطه تشکیلاتی بین تشکلات کارگری و زیر مجموعه ها برقرار نیست. تشکلات ما محل اشکال و ایراد

هستند. همواره افراد بوده اند که تاثیرگذاری داشتند نه تشکلات و این هم به خود ما و هم به زیرساخت های ما برمی گردد. در بحث تشکلات قبل از مواخذه دولت و دیگران باید خودمان را مذمت کنیم. خداوند تغییری در هیچ قومی نمی دهد مگر آنکه خود آن ملت خواهان تحول باشند. خیلی مواقع کارگران اعتقادی به تشکل ندارند و عدم توجه آنها باعث می شود ما به تشکل واقعی نرسیم."

البته آقای علی بیگی دلایل این بی تفاوتی کارگران را نسبت به تشکیلات کارگری پنهان می کند. ایشان و سایر نمایندگان چون او نمی خواهند آسیب شناسی عمیق و بی طرفانه ای نسبت به این تشکل ها داشته باشند. هرچند در این میز گرد تنها در یک مورد اشاره صریحی به وابستگی به برخی نمایندگان کارگری دارد و می گوید: "البته بعضی از نمایندگان وابسته به کارفرمایان هستند اما باز هم کارگران مقصر هستند. مگر رای مخفی نیست؟ کارگران باید به درستی انتخاب کنند. رای مال آنهاست و مخفیانه هم هست. از این رای و از این سرمایه باید به درستی استفاده بکنند."

اما نمی گوید دلیل این وابستگی همان مقرراتی است که به دولت و کارفرمایان اجازه می دهد تا کارگران را از صافی هیات های تشخیص صلاحیت بگذرانند و آنها را به بهانه های گوناگون رد صلاحیت کنند.

از نگاه کارگران تشکل کارگری متعلق به همه کارگران است. جنسیت، دین و مذهب، نژاد و ملیت و هیچ یک از تفاوت های انسانی نباید مانع از حضور کارگران در این تشکل ها باشد. بنا بر این نگاه هیچ کس را نمی توان وادار به عضویت در این تشکل ها و یا خروج اجباری از آن ها را کرد.

از نگاه کارگران تشکل ها حق دارند در همه زمینه ها برابر با توافقات دوجانبه با کارفرمایان از راه مذاکرات دسته جمعی بر تولید نظارت داشته و از حقوق آنان دفاع کنند. نمایندگان کارگران باید در دفاع از منافع آنان از مصونیت و امنیت همه جانبه برخوردار باشند و از هرگونه تعرض در برابر طرح و پیگیری مطالبات کارگری مصون بمانند.

از نگاه کارگران تشکل های کارگری نباید وابسته به دولت و کارفرمایان و احزاب سیاسی (اعم از دولتی و غیر دولتی آن) باشد. این نگاه تبعیض بین تشکل های کارگری در تعیین سیاست های کلان در حوزه حقوق کار را بر نمی تابد.

این نگاه گوناگونی تفسیر در موارد قانونی را قبول ندارد و نمی پذیرد تعیین سرنوشت کارگران در شورای عالی کار در نهایت با آرای نامتناسب بین نمایندگان کارگری و دولت به عنوان کارفرمای بزرگ و نمایندگان کارفرمایان بخش خصوصی برقرار باشد (اتفاقی که در نشست شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد هر ساله روی می دهد و چنانچه نمایندگان کارگری در مباحثات تن به خواست دیگران ندهند با تفاوت آرای موجود ناگزیر به تسلیم اند). از نگاه کارگران تشکل ها حق دارند در همه زمینه ها برابر با توافقات دوجانبه با

کارفرمایان از راه مذاکرات دسته جمعی بر تولید نظارت داشته و از حقوق آنان دفاع کنند. نمایندگان کارگران باید در دفاع از منافع آنان از مصونیت و امنیت همه جانبه برخوردار باشند و از هرگونه تعرض در برابر طرح و پیگیری مطالبات کارگری مصون بمانند.

این نگاه می خواهد تا ساختار تشکیلات و اساسنامه آنها خود کارگران ندوبن به تصویب رساند و در اصلاح آن بنا به ضرورت مختار باشند. هر گونه مدل تشکیلاتی از سوی هر مرجعی چنانچه با منافع کارگران منافات داشته باشد، را نپذیرند.

یک نکته اساسی در مناسبات قانونی و حقوقی در شکل دهی سازمان های کارگری اهمیت دارد و آن اینکه در هر یک از حرفه های و صنف های گوناگون خصوصیاتی وجود دارد که کارگر و کارفرما در برابر آن ممکن است به اختلافاتی برخوردند. این خصوصیات و ویژگی ها آنقدر اهمیت داشته اند که در هر حرفه و صنف در سراسر جهان مورد بررسی قرار داده شده و برای تامین منافع کارگران قوانین و مقرراتی برای آن تبیین و تصویب شده است و سازمان بین المللی کار نیز به تصویب مقاوله نامه ها و توصیه نامه هایی درباره آنها اقدام کرده است. منطقی ترین نوع تشکل که کارگران را می تواند در راهیابی به مطالبات صنفی و حرفه ای سازماندهی کند.

تشکلی است که بر این اساس (در سطح حرفه و صنف) شکل یافته است اما این بدان معنی نیست که در صورت تنوع صنوف و حرفه ها در یک کارخانه کارگران ملزم به پذیرش تشکلی باشند که دربرگیرنده یک صنف با اکثریت تعداد است. در چنین کارخانه های بزرگی این کارگران هستند که بصورت دموکراتیک و براساس منافع همگانی اقدام به ایجاد تشکل خود می کنند. وقتی کارگران آزاد باشند.

در شرایط و موقعیت کنونی چه عواملی می تواند این تغییر را به سود کارگران ایجاد کند؟ چه امکاناتی وجود دارد که با تکیه بر آن نمایندگان و آگاهان کارگری بتوانند نقش تعیین کننده ای برای تحقق منافع کارگران در این تغییر ایفا کنند؟

این بسیار مهم است که دست آورد این عرصه از قانونمندی های زندگی اجتماعی، کارگران از سردر گمی های موجود رهایی یابند مهمتر از آن اراده ای است که راه رهایی از این بی قانونی های قانونیت یافته را به کارگران بشناساند. تنها پل ارتباطی کارگران با این عرصه تغییرات، کارگران آگاه و شریفی هستند که به نوعی توده کارگران را نمایندگی می کنند و تنها راه برای این دسته از پیشروان کارگری حمایت و پشتیبانی توده کارگرانی است که از این روند تغییر آگاهی می یابند. آیا این رابطه متقابل جان خواهد گرفت؟

براستی فصل تغییرات در قانون کار فرارسیده است؛ در این فصل تغییر، سرنوشت فصل ششم قانون کار به کجا می انجامد؟

منبع: وبلاگ کار در ایران

انرژی خورشیدی و تامین برق مناطق محروم

کوروش زعیم



به این ترتیب همه مردم کشور در روستاها و مناطق دوردست نه تنها از آسایش نیروی برق در زندگی خود بی هیچ هزینه ای بهره مند خواهند شد، که بهای مازاد برق

خورشیدی یکی از بالاترین در جهان بشمار می رود. خاور کشور، منطقه کویری، بلوچستان، کرمان و کناره خلیج پارس، با تابشی نزدیک ۶ کیلووات ساعت در روز، یک قطب انرژی خورشیدی جهانی شناخته شده است. طبق پژوهش سازمان هوافضای آلمان [۲]، ما در کویر خود میتوانیم به آسانی بیش از ۲۰۰ مگاوات نیروگاه گرمایشی خورشیدی ایجاد کنیم که این معادل دویست نیروگاه هسته ای یک مگاواتی مشابه نیروگاه بوشهر است. براساسی، بیابانهای ایران میتوانند به بزرگترین نیروگاه برق جهان تبدیل و نیاز همه منطقه را از پاکستان تا عراق و پیرامون دریای کاسپین را تامین کند.

من بارها درباره زیانبار بودن انرژی هسته ای نوشته ام، که نخستین آن در ۱۳۵۸ منتشر شد. همه کشورهای پیشرفته که دارای توانمندی تولید برق از نیروگاههای هسته ای هستند، و برخی از خطرات آن آسیب دیده اند، مانند آمریکا، اوکراین و ژاپن، اکنون در اندیشه کنار نهادن آن به سود منابع انرژی پاک مانند خورشید و باد و موج دریا هستند.

یک دستگاه جذب و ذخیره انرژی خورشیدی و تبدیل آن به نیروی برق پشت بام همه خانه های روستایی و تاسیسات دورافتاده از شبکه برق سراسری، هزینه سنگین ساخت نیروگاه ها، پست های توزیع و ترانسفورماتورها و دکل های انتقال برق را منتفی یا کاهش می دهد

از سال ۱۳۹۲ حدود چهارصد دستگاه خورشیدی بر بام مدرسه ها و مسجدهای برخی روستاهای بی برق که با شبکه سراسری فاصله زیادی داشتند و سرمایه گذاری در برق رسانی به آنها اقتصادی تشخیص داده نشده نصب شده است

مصرفی آنان، پس از بازپرداخت بدهی به دولت، یک منبع درآمد برای خانوار خواهد بود. شرایط اجرای موفقیت آمیز این پیشنهاد به شرح زیر است:

همه مردم کشور در روستاها و مناطق دوردست نه تنها از آسایش نیروی برق در زندگی خود بی هیچ هزینه ای بهره مند خواهند شد، که بهای مازاد برق مصرفی آنان، پس از بازپرداخت بدهی به دولت، یک منبع درآمد برای خانوار خواهد بود

یک: این پروژه را می تواند وزارت نیرو انجام دهد یا واگذار به بخش خصوصی کند، به شرط تامین اعتبارات بانکی لازم و تضمین بازخرید نیروی برق مازاد بر مصرف توسط دولت.

پیشنهاد برای تامین نیروی برق مناطق محروم

دو: خانوار مقدار برق مورد نیاز خود را مصرف می کند، و مازاد آن خودکار وارد شبکه برق سراسری می شود، و در واقع آنرا دولت خریداری می کند. دولت از ارزش نیروی برق دریافتی خود نخست هزینه تامین و نصب سیستم را بر می دارد و پس از مستهلک شدن هزینه نصب یا وام اعطاء شده، ارزش برق مازاد را به خانوار می پردازد.

من پیشنهاد می کنم که دولت در همه مناطق روستایی و کشاورزی، بویژه در روستاهای دوردست و یا محروم اقتصادی، مانند بخش هایی از استانهای پهنای خاوری و جنوبی و استانهای کوهستانی یا جنگلی باختر کشور، که از کمترین وسیله های یک زندگی آسوده و امروزی، مانند آب آشامیدنی و شستشو، روشنایی، گرمایش، سرمایش، لوازم برقی، تلمبه های آبیاری و غیره محروم هستند، روی بام هر خانه و تاسیسات کشاورزی آنان یک دستگاه سامانه انرژی خورشیدی با گنجایش پنج تا ده کیلووات ساعت به هزینه خود نصب کند.

از زمانی که من جایگزینی انرژی فسیلی و هسته ای را به این منابع طبیعی توصیه کردم، ما هزاران میلیارد تومان برای انرژی هسته ای بی نتیجه هزینه کرده ایم یا دزدیده ایم، در صورتیکه اگر با روی آوردن به انرژی پاک در آن پیشگام می شدیم، اکنون نه تنها کشورمان در روشنایی می درخشید که بزرگترین صادرکننده نیروی برق هم می شدیم. اکنون من پیشنهاد گذشته خود را همراه با ارزیابی برتری انرژی خورشیدی به عنوان یک راهبرد ملی پیشنهاد می کنم.

سه: یک دستگاه جذب و ذخیره انرژی خورشیدی و تبدیل آن به نیروی برق پشت بام همه خانه های روستایی و تاسیسات دورافتاده از شبکه برق سراسری، هزینه سنگین ساخت نیروگاه ها، پست های توزیع و ترانسفورماتورها و دکل های انتقال برق را منتفی یا کاهش می دهد. به احتمال زیاد، مازاد نیروی برق خانوارها را وزارت نیرو میتواند در همان حوالی با کمترین سرمایه گذاری در تاسیسات انتقال به مشتریان دیگر بفروشد.

شرایط کشور برای بهره برداری از آفتاب

چهار: یک دستگاه پنج کیلوواتی حدود چهل تا پنجاه میلیون تومان هزینه دارد، و ده کیلوواتی تا هشتاد میلیون سرمایه می برد. ولی در سطح کلان، چه بیمانکار بخش خصوصی سرمایه گذار این طرح باشد و چه دولت، انبوهی پروژه، هزینه را می تواند دستکم نیمه کند. همچنین دولت می تواند تولید پانل های خورشیدی را تشویق یا تولید کنونی را افزایش دهد تا هزینه از این هم بیشتر کاهش یابد. چون این پروژه به تدریج و در طی چند سال انجام شدنی است، بازگشت تدریجی سرمایه نخستینی حجم سرمایه در جریان کار را در کمینه نگه می دارد.

برآوردها نشان می دهد [۲] که یک واحد مسکونی روستایی بسیار کمتر از ۵ کیلووات ساعت در روز برق مصرف می کند، در صورتیکه واحدهای مسکونی شهری میانگین ۱۴ کیلووات ساعت مصرف می کنند. همه این سامانه های انرژی خورشیدی روستایی با نصب یک شمارنده به شبکه سراسری برق کشور پیوند داشته باشد. هزینه تامین و نصب این تاسیسات را دولت به خانوارها وام بی بهره خواهد داد. چند کیلووات ساعت مازاد بر برق مصرفی خانوار یا تاسیسات بطور خودکار وارد شبکه سراسری برق کشور شده و ارزش آن طبق جدول نرخ دولتی فروش برق از بدهی صاحبخانه کاسته خواهد شد تا کلیه بدهی مستهلک گردد. پس از استهلاک هزینه تامین و نصب سیستم، دولت ارزش برق مازاد ورودی به شبکه سراسری را به خانوار پرداخت خواهد کرد.

خورشید پیوسته ۲۵ هزار برابر انرژی مورد نیاز همه جهان بر کره زمین می تاباند. از این انرژی کمتر از یک دهم درصد برای تولید برق بهره برداری می شود. در آمریکا امروز حدود ۲٪ انرژی مصرفی از آفتاب گرفته می شود.

ایران یکی از کشورهای واقع در کمربند تابش مستقیم خورشید، یعنی مدارهای ۲۵ تا ۴۲ درجه نیمکره شمالی است، در حالیکه بیشینه سطح این کمربند روی کره زمین را اقیانوس فراگرفته، و همه خشکی های واقع در این نوار به فراوانی ما تابش خورشید را دریافت نمی کنند. در کشور ما انرژی خورشیدی از همه منابع دیگر انرژی چون اورانیوم، ذغال سنگ، نفت و گاز فراوانتر و غنی تر است.

تابش خورشید در کشور ما سالی ۲۸۰ تا ۳۰۰ روز است که بر بیش از دو سوم پهنه کشور با میانگین تابشی بیش از ۵ کیلووات ساعت بر مترمربع سطح زمین در روز [۱] می تابد که با کارآمدی ۷۰٪ بهره برداری پذیر است. این میزان تابش

انرژی خورشیدی...

ادامه از صفحه ۱۳

تا هشتاد میلیون سرمایه می برد. ولی در سطح کلان، چه پیمانکار بخش خصوصی سرمایه گذار این طرح باشد و چه دولت، انبوهی پروژه، هزینه را می تواند دستکم نیمه کند. همچنین دولت می تواند تولید پانل های خورشیدی را تشویق یا تولید کنونی را افزایش دهد تا هزینه از این هم بیشتر کاهش یابد. چون این پروژه به تدریج و در طی چند سال انجام شدنی است، بازگشت تدریجی سرمایه نخستینی حجم سرمایه در جریان کار را در کمینه نگه می دارد. هزینه استهلاک سالانه سامانه های موجود در ایران بسته به کیفیت سیستم ۰,۲۵ تا ۱ درصد است، یعنی هر چه کیفیت سیستم بالاتر باشد، استهلاک آن طولانی تر و ضرب آن کوچکتر است.

اهمیت پیشنهاد من در هنگام رخداد عملیات تروریستی، خرابکاری یا جنگ آشکار می شود که با بمباران یا انفجار یک یا چند نیروگاه فسیلی یا هسته ای، برق کل منطقه قطع نمی شود و شهروندان روستایی و واحدهای تولیدی کماکان به کار خود ادامه می دهند

پنج: هزینه بیمه تاسیسات جزوی از وام اعطایی، ولی هزینه تعمیر و نگهداری و پاک کردن پانل ها با مصرف کننده خواهد بود.

شش: از آنجا که امکان تولید برق با این روش، با توجه به شمار خانه ها و تاسیسات روستایی در کشور و میانگین ۵ کیلووات ساعت تولید برق، این شبکه می تواند برای حدود ۳ میلیون از ۶,۵ میلیون خانوار روستایی [۴] ۱۵ هزار مگاوات برق تولید کند که معادل ۱۵ نیروگاه هسته ای شبیه نیروگاه بوشهر است. افزایش واحدها به ده کیلووات ساعت، این ارقام را دوبرابر می کند.

هفت: دولت برای تشویق کارخانه ها و مراکز تولیدی به نصب نیروگاههای خورشیدی مناسب فعالیت خودشان، به آنها وام بی بهره یا کم بهره با اقساط درازمدت معادل عمر اقتصادی اینگونه سامانه ها اعطا کند تا در زمان بحران یا رویدادهای پیش بینی نشدنی تولید کشور آسیب نبیند.

نه: اهمیت پیشنهاد من در هنگام رخداد عملیات تروریستی، خرابکاری یا جنگ آشکار می شود که با بمباران یا انفجار یک یا چند نیروگاه فسیلی یا هسته ای، برق کل منطقه قطع نمی شود و شهروندان روستایی و واحدهای تولیدی کماکان به کار خود ادامه می دهند.

هزینه و بازگشت سرمایه

یاخته های پانلهای خورشیدی فوتولتائیک [۵] هستند، یعنی نور آفتاب (فوتون) را بطور مستقیم تبدیل به نیروی برق (ولتاژ) می کنند. کارآمدی این پانل ها بستگی به کیفیت آنها دارد.

در ایران هم سازمانهایی برای بررسی و ترویج بهره برداری از انرژی های نو و پاک، مانند خورشید و باد و موج دریا فعال شده اند. پژوهشهای ارزشمندی درباره ظرفیت های بهره برداری از انرژی خورشیدی در سراسر ایران انجام گرفته است

بهره وری پانلهایی که از چین وارد می شود و کیفیت چندان بالایی ندارند، از ۱۱٪ تا ۱۷٪ است، و گمرک شده برای هر وات ۲۰۰۰ تومان هزینه می برند؛ ولی پانل های ساخت اروپا یا آمریکا تا ۳۰٪ بهره وری دارند و بیش از دو برابر هستند. منظور از بهره وری ۱۵٪ اینست که از هر کیلووات ساعت تابش خورشید بر متر مربع پانلها، تنها ۱۵۰ وات آن تبدیل به برق می شود. بنابراین، برای هر کیلووات ساعت برق نیاز به ۷ متر مربع پانل است، و برای ۵ کیلووات ۲۵ متر مربع پشت بام پوشانده می شود.

پانل ها و سامانه الکترونیکی تزییق به شبکه (یک میلیون تومان) و پایه و سازه مربوطه (سه میلیون تومان) و باتری ها که اکنون وارد می شوند، و همچنین طراحی و نصب و راه اندازی اگر در ایران تولید انبوه شوند تا یک سوم بهای کنونی ارزانتر و کیفیت آن هم بهتر خواهد شد و شاید بتوانیم بهره وری را به همان ۳۰٪ پانل های با کیفیت برسانیم. عمر مفید پانلهای خورشیدی ۱۵ تا ۲۰ سال است، ولی هر سال باید تعمیر و نگهداری شوند. در هر حال، برای انجام چنین پروژه انبوهی باید مطالعات میدانی و محاسبات هزینه و بازگشت سرمایه بطور دقیق انجام گیرد. اگر بر پایه همین هزینه های امروزی و با ادوات وارداتی دورنمایی از سودآوری این پیشنهاد را نشان بدهیم، موارد زیر باید در نظر گرفته شود:

تلفات برق در سیستم کنونی

تلفات برق کشور ۲۳ درصد برآورد شده که ۱۵ تا ۱۶٪ از استاندارد جهانی بیشتر است، و باید آنرا ناشی از سوء مدیریت در ایجاد و مدیریت یک شبکه کارآمد برق شمرد. از ۲۲۵ میلیارد کیلووات ساعت مصرف سالانه برق در کشور ۲۴ میلیارد کیلووات ساعت بی جهت تلف می شود. با نرخ ۴۰۹ ریال هر کیلو وات ساعت حدود ۱/۴ میلیارد دلار در سال به خزانه دولت زیاد وارد می آید. ولی با این پروژه سرمایه دولت به تدریج باز می گردد و، پس از آن، دولت برق را به اندازه کیلووات دریافتی خریداری می کند. در دسر و هزینه تعمیر و نگهداری را هم ندارد.

سیر نزولی بهای یاخته های خورشیدی

از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۱۵، بهای جهانی یاخته های خورشیدی تا یک صدم افت کرده و از ۶ دلار به حدود ۶ تا ۸ سنت

رسیده است. دلیل این افت شدید بهای کاهش بهای مدول سیلیکون کریستالی است که در آنها بکار می رود. دلایل کاهش بهای سیلیکون کریستالی عبارتند از: کاهش هزینه پلی سیلیکون، که ماده اولیه آن است، بهبود قابل ملاحظه در تکنولوژی تولید یاخته ها و پانل های خورشیدی، افزایش چشمگیر درخواست جهانی و در نتیجه افزایش گنجایش تولید، رقابت شدید در اثر افزایش شمار تولید کنندگان که باعث فراوانی یاخته ها شده است. بطور میانگین، در پنج سال گذشته، کاربرد پانل های خورشیدی سالانه ۵۵٪ افزایش داشته است.

هزینه برق خورشیدی در سنجش با دیگر سوختها

برآورد سنجشی میانگین هزینه تولید هر کیلووات ساعت برق با سوخت های گوناگون در ایران را نداریم، ولی در آمریکا [۶] از قرار زیر است:

برق گازی ۶,۴ سنت، برق بادی ۷,۵ سنت، برق ذغال سنگ ۸ سنت، برق هسته ای ۱۰ سنت، برق خورشیدی PV، ۱۵ سنت، برق خورشیدی گرمایشی ۱۶ سنت. هزینه تولید برق به وسیله ژنراتورهای گازوئیلی و بنزینی که در این بررسی در نظر گرفته نشده، بسیار بیشتر از گزینه های بالا است.

از آنجا که امکان تولید برق با این روش، با توجه به شمار خانه ها و تاسیسات روستایی در کشور و میانگین ۵ کیلووات ساعت تولید برق، این شبکه می تواند برای حدود ۳ میلیون از ۶,۵ میلیون خانوار روستایی [۴] ۱۵ هزار مگاوات برق تولید کند که معادل ۱۵ نیروگاه هسته ای شبیه نیروگاه بوشهر است

بنابراین، هنوز هزینه تولید برق از انرژی خورشید بالاتر از گزینه های دیگر است، ولی با وجود اینکه با پیشرفت تکنولوژی بهره وری از پانلهای خورشیدی بسیار بالاتر خواهد رفت و هزینه تولید هر کیلووات را پایینتر خواهد آورد، مزایای زیست محیطی آن، پاک بودن، رایگان و ابدی بودن آن را هیچکدام از گزینه های دیگر ندارند. البته در میان انرژی های پاک، باد هم گزینه خوبست که ما در بیابان هایمان فراوان می وزد، ولی سرمایه اولیه آن بیشتر از گزینه خورشیدی است.

آینده انرژی خورشیدی:

در پژوهش هایی که انجمن برق خورشیدی گرمایشی اروپا، گروه "متمرکز سامانه های نیروی خورشیدی و انرژی شیمیایی [۷]" وابسته به آژانس بین المللی انرژی، و "صلح سبز بین الملل [۸]" درباره آینده نیروی متمرکز خورشیدی انجام داده اند، نتیجه گرفته اند که نیروی متمرکز خورشیدی می تواند تا سال ۲۰۵۰ تا ۲۵٪ نیاز انرژی جهان را فراهم آورد. برای رسیدن به این هدف نیاز به ۹۳ میلیارد یورو سرمایه گذاری خواهد بود. در تکنولوژی بهره برداری از نیروی خورشید، اسپانیا با ۵۰ پروژه دولتی و ۲۳۰۰ مگاوات برق خورشیدی ...

ادامه در صفحه ۱۶

"جهانی دیگر، جهانی بهتر" ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم

خشونت بی عقوبت و قربانیان بی حمایت

دکتر سیمین کاظمی



چند روز پیش زن جوانی با مادرش آمده بود برای مراقبت دوران بارداری. داشتم نتیجه ی آزمایش هایش را نگاه می کردم که زن مسن تر گفت، شوهرش کنکش زده، حالا می ترسیم بچه طوریش شده باشه (یعنی آسیب دیده باشد). با شنیدن این حرف، نتیجه آزمایش را روی میز گذاشتم که ببینم خشونت فیزیکی چه به روز زن آورده است؟ آیا منجر به صدمه ی مادر یا جنین شده یا خیر؟! البته در تروما و سایر مشکلاتی که در طی بارداری به وجود می آید، با آنکه هم مادر و هم بچه ممکن است آسیب ببینند اما نگرانی اصلی زن و اطرافیان متوجه جنین است؛ چراکه خشونت علیه زن اغلب امری عادی به شمار می رود که حتی ممکن است اصلاً به مراجعه به مراکز بهداشتی و درمانی نینجامد. خشونت فیزیکی در صورتی که زن باردار باشد و پای جنین در میان، اهمیت بیشتری پیدا می کند.

با آنکه بیرحمانه است که از کسی بخواهی شرح کتک خوردن و تحقیر شدنش را بازگوید اما از آنجا که بر قاضی و پزشک حرجی نیست، از زن پرسیدم چگونه کتک خورده است. معلوم شد مرد هلش داده و چند ضربه هم به اندام ها وارد کرده. آثار کبودی روی بدنش را نشانم داد. شوهرش حساب شده کنکش زده بود، آخر کتک خوردن یا به اصطلاح محترمانه اش، خشونت فیزیکی در دوران بارداری با غیر از آن تفاوت می کند، در حاملگی شکم در امان است، اما دست و پا و سر و تنه همچنان بی دفاع هستند، آنچه در شکم زن است هستی ای مستقل از او و متعلق به مرد به حساب می آید و مرد ممکن است حتی در اوج خشم و خشونت ورزی آنقدر هوای مایملک اش را داشته باشد که بهش آسیب نرساند! زن لباسش را پوشید. شرح حال و معاینه تمام شد. حالا من باید به عنوان پزشک کاری می کردم.

در سیستم بهداشتی و در دستورالعمل مراقبت های بارداری که برای پزشکان نوشته شده، از قضا، بخشی هم به همسرآزاری اختصاص یافته که در آن همسرآزاری تعریف شده و چند توصیه و اقدام نیز در نظر گرفته شده است. در دستورالعمل وزارت بهداشت، به همسرآزاری از منظر صدمات جسمی احتمالی به جنین پرداخته شده و اقدامات پیش بینی شده، شامل ارزیابی وضعیت جنین و مادر و تلاش در جهت حفظ سلامت جسمی آن دو است. پزشک همچنین می تواند زن را به روانپزشک و روانشناس ارجاع بدهد تا چاره ای برای صدمات روحی و روانی احتمالی پیدا کنند. اینجا دیگر وظیفه ی سیستم بهداشتی درمانی تمام می شود و زن به حال خود رها می شود. در دستورالعمل وزارت بهداشت، راهکاری برای درمان ماندن زن از خشونت های بعدی پیش بینی نشده است و صدا البته این وظیفه بر عهده ی نهادهای دیگری غیر از سیستم بهداشتی و درمانی است. سیستم بهداشتی و درمانی تنها می تواند جزئی از یک سیستم حامی زنان قربانی خشونت باشد که بعد از انجام وظایف درمانی، قربانی را به آنها بسپارد. پلیس و دستگاه قضایی و بهزیستی می تواند بخش های دیگر این سیستم حمایتی باشند که در هماهنگی با یکدیگر موارد خشونت خانگی را مدیریت و قربانی را زیر چتر حمایت خود بگیرند. اما در حال حاضر چنین هماهنگی و چنین حمایتی برای زن خشونت دیده وجود ندارد یا به لافل به طور موثر وجود ندارد، و به دلیل همین فقدان تدابیر جدی برای مدیریت مساله ی خشونت خانگی، نهادهایی که می توانند از زنان خشونت دیده حمایت کنند، از مداخله ی به موقع باز می مانند و زن از حمایتی که می تواند و حق دارد که بهره مند شود محروم می ماند. نتیجه این است که زن به همان چهاردیواری اعمال خشونت و تحقیر باز می گردد و مرد نه اجباری به تغییر رفتار دارد و نه لازم است به هیچ مرجعی پاسخگو باشد. او با توسل به این اصل پذیرفته شده ی عمومیت یافته که زندگی خصوصی افراد به دیگران ارتباطی ندارد، می تواند هر رفتاری از جمله خشونت فیزیکی را به زن روا دارد. در چنین شرایطی است که خشونت به امری عادی تبدیل می شود که هر زنی باید به تنهایی در پی راه حلی فردی برای آن باشد.

حال من چه می بایست انجام می دادم. چه کاری از دستم برمی آمد؟ آیا به پلیس خبر می دادم که مرد را بازداشت کنند؟ آیا زن را از رفتن به خانه منع می کردم تا به یکی از مراکز اقامتی بهزیستی برود؟ آیا زن را قانع می کردم که از همسرش به دادگاه شکایت کند؟! اگر واقع بینانه به موضوع بپردازیم، هیچ یک از اینها شدنی نبود. بنابراین فقط به وظیفه ی تعریف شده ام عمل کردم. زن دفترچه بیمه اش را داد تا برای بررسی وضعیت سلامتی جنین سونوگرافی بنویسم. نوشتم و توصیه کردم به همراه همسرش به روانشناس مراجعه کند، بی آنکه امیدی وجود داشته باشد که همسرش این توصیه را بپذیرد. زن و تنها حامی اش (مادرش) رفتند، اما قربانیان دیگری در راهند، همگی بی پناه و بدون حمایت و بیشترشان مجبور به تحمل انواع خشونت، تا کی چاره ای برای این مشکل اندیشیده شود.

منبع: مدرسه فمینیستی

ائتلاف نولیبرالها ...

ادامه از صفحه ۸

در اثر پایبندی عملی به ایدئولوژی محافظه کارانه و تخصیص بودجه های سنگین به مجموعه ی عظیم سیاست گذاری های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی برای تقویت سلسله مراتب درهم تنیده ی سلطه در جامعه مستمراً با کمبود منابع مالی مواجه بوده اند، این ایدئولوژی نولیبرال بوده است که با تبلیغ و تحکیم شعار کوچک سازی دولت در زمینه ی کاستن از مخارج اجتماعی دولت ها در قلمروهایی چون آموزش عمومی و آموزش عالی و سلامت و بهداشت و درمان و مسکن و تربیت بدنی و ... همواره مدد رسان تحقق جهت گیری های نیروهای محافظه کار می شده است و راه حلی عرضه می کرده است. نیروهای نولیبرال و نیروهای محافظه کار در ظاهر انگار دو نفرت متقابلند، اما در عمل این دو نفرت متقابل همواره هماغوش های همیشگی یکدیگر بوده اند. نولیبرالها عقب نشینی اقتصادی دولت را توصیه می کرده اند، محافظه کارها پیشروی سیاسی دولت را به اجرا می گذاشتند. اگر دولت ها از منابع مالی لازم برای پیشروی سیاسی و تجاوز به حقوق مردم به حد کفایت برخوردار بوده اند، به لطف عمل به توصیه ی نولیبرالها برای عقب نشینی اقتصادی دولت در سپهرهای گوناگون خدمت رسانی اجتماعی نیز بوده است. ائتلاف استراتژیک ایدئولوژی نولیبرال و ایدئولوژی محافظه کار در واقع اصل اساسی سیاست ایران در سراسر سال های پس از جنگ هشت ساله بوده است. حامیان ایدئولوژی نولیبرال در ایران همواره وعده می داده اند که راه دموکراسی از معبر اقتصاد بازار می گذرد، وعده می داده اند که انقباض دولت و انبساط بازار همانا و تسهیل دسترسی به دموکراسی همانا، اجرای توصیه های سیاستی شان در عمل به نتایجی معکوس انجامیده است. نیروی محرکه ی دولت ها طی سال های اخیر در پیشروی سیاسی مقابل نیروهای مردمی و عقب راندن برده دموکراسی از جمله در مبادرت دولت ها به توصیه ی سیاست های نولیبرالی برای عقب نشینی از خدمت رسانی های اجتماعی بوده است. ائتلاف نولیبرالها و محافظه کارها با موفقیت توانسته است دموکراسی را در جامعه ی ایرانی هرچه دیرپا تر سازد. راه حل برای اکثریت جمعیت که بازنده ی ائتلاف میان نیروهای نولیبرال و نیروهای محافظه کار بوده اند، چیست؟ مهندسی معکوس در آنچه به وقوع پیوسته است؛ پیشروی اقتصادی دولت در زمینه ی ارائه ی خدمات اجتماعی که قانون اساسی به دولت محول کرده است و عقب نشینی سیاسی در زمینه ی تزریق سلیقه و اراده ی اقلیت حکومت کنندگان به اکثریت حکومت شوندگان. به زبانی دیگر، راه حل عبارت است از بازگشت به اصول اقتصادی قانون اساسی و نیز رجعت به آرمان های انقلاب ۵۷.

می تواند باشد. پر انرژی برترین دستگاههای برقی خانه ها دستگاه های گرمایشی و سرمایشی هستند که به آسانی می توانند از انرژی خورشیدی استفاده کنند.

کوروش زعیم: هموند شورای مرکزی جبهه ملی ایران

تهران - ۵ خرداد ۱۳۹۴

[۱] سازمان فضایی ناسا آمریکا: تریز ۴/۱۳، تهران ۴/۵۸، مشهد ۴/۷۴، بندرعباس ۵/۷۵ کیلووات ساعت معادل ۴۰۷۶ کیلوکالری بر متر مربع در روز.

[۲] Deutsches Zentrum für Luft- und Raumfahrt

[۳] وزارت نیرو

[۴]

<http://www.radiofarda.com/content/f8-changes-in-family-pattern-in-iran/27026902.html>

[۵] Photovoltaic (PV)

[۶] دانشگاه جرج واشینگتن، استان واشینگتن.

[۷] Solar PACES

[۸] Greenpeace International

[۹] Global Status Report, September 2014

[۱۰] Desertec

[۱۱]

http://www.necjournals.ir/files/site1/uses_files_96a659/godadmin-A-10-2-1-fb06875.pdf

مراکش و الجزیره هم در این پروژه سهیم شده اند و انتظار دارند مازاد نیاز خود را به اروپا صادر کنند.

بهره برداری کنونی ایران از انرژی خورشیدی

در ایران هم سازمانهایی برای بررسی و ترویج بهره برداری از انرژی های نو و پاک، مانند خورشید و باد و موج دریا فعال شده اند. پژوهشهای ارزشمندی درباره ظرفیت های بهره برداری از انرژی خورشیدی در سراسر ایران انجام گرفته است [۱].

به گفته وزارت نیرو، اکنون تنها حدود ۲۲۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی و بادی در کشور نصب و راه اندازی شده است، ولی دو گونه نیروگاه تفکیک نشده اند و اظهار نشده که چند مگاوات آن به بهره برداری رسیده است. ولی همینکه بهره برداری از انرژی خورشیدی وارد سامانه برنامه ریزی دولتی شده، امید پیشرفت آن هم می رود.

از سال ۱۳۹۲ حدود چهارصد دستگاه خورشیدی بر بام مدرسه ها و مسجدهای برخی روستاهای بی برق که با شبکه سراسری فاصله زیادی داشتند و سرمایه گذاری در برق رسانی به آنها اقتصادی تشخیص داده نشده نصب شده است. در شهرها هم برخی شهروندان با سرمایه گذاری شخصی و برای پیشگیری از قطع برق دستگاههای دریافت و ذخیره و تبدیل انرژی خورشیدی به برق دست به این کار زده اند.

وزارت نیرو با اعلام بودجه ۴۰۰ میلیارد تومانی برای تامین ۴۵٪ هزینه نصب سامانه های خورشیدی در خانه ها، خواسته که این روند را تشویق کند، که با برآورد ۵۰ میلیون تومان هزینه یک سامانه ۵ کیلووات ساعتی این طرح برای نصب بیش از ۱۴ هزار واحد مسکونی پاسخگو نیست، ولی آزمایشی برای مطالعه اینگونه راهکارها

انرژی خورشیدی ...

ادامه از صفحه ۱۴

تا کنون پیشتاز است و بزرگترین صادرکننده تکنولوژی انرژی خورشیدی نیز به شمار می آید. پس از آن، آمریکا با ۸۸۲ مگاوات، امارات متحده با ۱۰۰ مگاوات، هندوستان با ۵۰ مگاوات، و به ترتیب الجزیره، مصر، مراکش، استرالیا، چین و تایلند به ترتیب از ۲۵ تا ۵ مگاوات نیروی خورشیدی تولید می کنند [۹].

از آنجا که کارآمدترین کاربرد تکنولوژی دریافت تابش خورشیدی در جای هایی انجام می گیرد که تابش خورشید مستقیم و بیشترین باشد، انتظار می رود که بیشترین رشد بهره برداری از تابش خورشیدی در افریقا، مکزیک، جنوب باختری ایالات متحده، بخش خاوری آمریکا جنوبی، استرالیا، و البته ایران باید باشد. بررسی ها نشان داده که اگر سامانه ذخیره انرژی خورشیدی بر پایه کاربرد نیترات ها باشد (مانند نیترات های کلسیم، پتاسیم، سدیم و غیره)، نیروگاههای خورشیدی کارآمدتر و با بازده بیشتر خواهند شد. بر پایه این فرضیه، یک پژوهش نشان داده که به علت سودآوری تکنولوژی کاربرد نیترات ها و افزایش چشمگیر در صد ذخیره انرژی خورشیدی، اگر دولتها مانعی در برابر رشد این صنعت قرار ندهند، تا سال ۲۰۵۰، سرمایه گذاری می تواند تا ۱۷۶ میلیارد یورو افزایش یابد و تولید جهانی به ۵۰۱ میلیون مگاوات برسد و هزینه هر کیلووات برق برای مصرف کنند دستکم یک سوم کاهش یابد.

اخیرا اتحادیه اروپا با پشتیبانی شرکتهای صنعتی آلمان پروژه ای را به نام دزرتک [۱۰] (تکنولوژی صحرا) در صحرای شمال افریقا برای تولید انرژی خورشیدی آغاز کرده اند و انتظار دارند که تا سال ۲۰۵۰، حدود ۱۵٪ برق مورد نیاز اتحادیه اروپا،

خاورمیانه و شمال افریقا را تامین کند.

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v : دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۳۳۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

بولتن کارگری شماره ۸۴

تحلیل هفته - ترفند وزارت کار برای تضعیف تشکل های کارگری

از تجربه دیگران: تشکل های کارگری در پاکستان - بخش هفتم

کارگران ایران: بازداشت جعفرعظیمزاده اعتراض ۲۱ تشکل کارگری در ایران

پایان اعتصاب کارگران لوله و نورد صفا

اطلاعیه ها: سرکوب فعالان سندیکا پی را در ایران محکوم کنید

در محکومیت دستگیری فعالان کارگری

اندیشه: دولت نمی خواهد سرخ تشکل های کارگری از دستانش خارج شود

www.kar-online.com

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com